



شماره ۳۷

هُوَ النَّاصِرُ الْمُعِينُ
إِلَهًا كَرِيمًا رَحِيمًا

بتو توجه نموده‌ام و بحبل عنایتت متمسکم و بذیل کرمّتت متشبّث .
توئی آن کریمیکه یک قطره از دریای غفرانت عصیان عالمیانرا محو
نماید و یک کلمه از نم عنایتت آب حیوان براهل امکان مبذول -
دارد . ای بخشنده یکتا عیدت را محروم منما و از بحر رحمتت
قسمتی عطا نما و از دریای جودت نصیبی مقدّر فرما . اَلْسُنِ عَالَمٍ
قَابِلِ ذِكْرِكَ نَهْ وَ اَنْقِدَهُ اَمِّ لَایِقِ اَدْرَاكِ هَسْتِیْتِ نَهْ هَسْتِی تَو
وَرَایِ اَدْرَاكِ عَقُولِ وَ نُوْقِ عِرْفَانِ نَفُوسِ بُوْدَه وَ هَسْتِ . بَه کَمَالِ عِزِّ
وَ اِبْتِهَالِ بَخْشِشِ قَدِیْمِ رَا مَسِی طَلِبِمْ وَ فِضْلِ عَمِیْمِ رَا مِیْجُویم تَو
دَانَا وَ آگَاهِی بَذِکْرَتِ زَنْدَه اَم وَ بَا مِیْدِ لِقَا یْتِ مَوْجُوْدِ وَ پَا یَنْدَه .
اَنْ کَنْ کَه سَزَاوَارِ بَخْشِشِ تَو سْتِ نَه لَایِقِ ذِکْرِ وَ ثَنَائِ مِنْ لَآ اِلَهَ اِلَّا
اَنْتَ اَلْغَفُوْرُ الْکَرِیْمُ اَلْحَمْدُ لَکَ اَنْتَ مَقْصُوْدُ الْقَا صِدِّیْنَ .

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۶۲

- ۱- مناجات هُوَالنَّاصِرُ الْمُعِينِ
- ۲- آثار مبارکه هُوَاللّٰهَ جَمِیْعِ مَلَلِ عَالَمِ . . .
- ۳- کلمات مکنونه ای دوستان من یاد آورید . . .
- ۴- تاریخ شرح حیات حضرت ولیّ امرالله
- ۵- اصول اعتقادات عالم امر
- ۶- حیوة بهائی توکل و تفویض
- ۷- مبادی اداری موهسه ایادی امرالله
- ۸- عهد و میثاق اثرات عهد و میثاق و عاقبت ناقضین
- ۹- معرفی آثار مبارکه توقیعات فارسی حضرت ولیّ امرالله و ترجمه های هیکل مبارک
- ۱۰- راهنمای زندگی آگاهی حق به ذاتِ صُدور
- ۱۱- زبان عربی

آثار مبارکه

نطق مبارک چهارشنبه ۱۷ ذی قعدة سنه ۱۳۲۹ در منزل مبارک

در پاریس. هوالله

”جمیع ملل عالم از حیثیت اقوال کاملند جمیع ذکر می کنند که مُحِبِّ خیرند . جمیع می گویند صدق مقبولست و کذب مذموم . امانت فضیلت عالم انسانیت . خیانت ذلت عالم انسانی . دلها را خوشنود کردن خوبست نه دلها را شکستن . مهربانی خوشست نه بغض و عداوت . عدل خوبست نه ظلم . رحمت خوبست نه زحمت . حُسن اخلاق خوبست نه سوء اخلاق . نور مقبولست نه ظلمت . علم عزت انسانست نه جهل . گرم خوش است نه بَخَل . توجه به خدا خوبست نه غفلت از خدا . هدایت خوش است نه ضلالت و امثال ذلک . ولی جمیع اینها در عالم قول می ماند عملی در میان نیست . هر نفسی بهوی و هوس خود مشغول است . هر کس در فکر منفعت خویش است و لومَضْرَتِ دیگران در آن باشد . هر نفسی در فکر ثروت خود است نه دیگران . هر کس در فکر راحت و آسایش خویش است نه سائران . نهایت آرزوی ناس ، این است و مسلکشان چنین . ولی بهائیان نباید چنین باشند . بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان بیش از قولشان باشد . بعمل رحمت عالمیان باشند نه بقول . برفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات صداقت کنند و اثبات امانت نمایند فضائل عالم انسانی

را آشکار کنند نورانیت آسمانی را واضح نمایند اعمالشان فریاد برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسانی شوند . . .
خطابات اروپا ص ۱۲۷

* * * * *

کلمات مبارکه مکنونه

ای دوستان من

یاد آورید آن عهدی را که در جَبَلِ فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده بامن نموده اید و ملاءِ اعلی و اصحابِ مَدُنِ بقارا بر آن عهد گواه گرفتیم و حال احدی را بر آن عهد قائم نمی بینیم البتہ غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده ، بقسمی که اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم .

فاران : نام کوه مقدس مذکور در تورات است . . . و در آثار این امر بنوع استعاره و رمز عرفانی بعبارات فاران ظهور یا فاران قرب و امثالها کثرت استعمال یافت و از آن جمله است در کلمات مکنونه . (اسرار الآثار خصوصی حرف ف)

(اما کوه فاران همان کوهی است که خداوند هنگام آمدن از آنجا تجلی خود فرمود و رأی معتبر آنستکه کوه فاران جزء جنوبی کوههایی است در شمال شرقی دشتی که بنی اسرائیل در آن گردش کردند . . . ابراهیم و اسحاق از آن بیابان گذر کردند و هاجر پس از رانده شدن از نزد ابراهیم در این بیابان سکونت

اختیار کرد . بنی اسرائیل پس از جد شدن از سینا وارد دشت فاران شدند) .
اقتباس از قاموس کتاب مقدس

تحت کلمه فاران

بقعه مبارکه زمان : کلمه "زمان" Zaman اصلاً کلمه عبری است و برای تعبیر از ابدیت استعمال میشود و عبارت دیگر زمان، رمز ابدیت است. در نزد یهود "قَبَّةُ الزَّمان" معروف و مستعمل است و در کتاب الْمُنَجِّد راجع به کلمه مزبور چنین می‌نگارد .
(قَبَّةُ الشَّهَادَةِ عِنْدَ الْيَهُودِ خَيْمَةٌ كَانَ يُعْطَى بِهَا ثَابُوتُ الْعَهْدِ وَيُقَالُ لَهَا أَيْضاً "قَبَّةُ الزَّمان" .
(قَبَّةُ شَهَادَتِ دَر نَزْدِ يَهُودِ خَيْمَه‌ایست که تابوتِ عهد در آن نگهداری میشده (۱) و همچنین قَبَّةُ زمان نیز گفته شده).

(رحیق مختوم جلد ۲ ص ۸۷)

مُدُن : نام وطنِ شَعَبِیَّب در شبه جزیره سینا در قرآن است
و نام مدین بعلت اقامت شعیب در آنجا و پناه بردن موسی بد و عظمت یافتنش در آنجا صورت کلمه تشبیهی و رمزی پیدا کرد (اسرار الآثار جلد ۵ ص ۱۱۷)

در مورد عهد جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده از حضرت عبد البهاء رُوحُ مَسَاوَاهُ فِدَاةً چنین نقل کرده‌اند .

"این عهد و میثاق است که جمال مبارک در ارض مقدس بقلم اعلی در ظل "شجره انیسا" گرفتند و بعد از صعود اعلان شد" .
مقدمه کلمات مکنونه ص ۱۰

(۱) برای اطلاع بیشتر به جزوه ۲۶ معارف عمومی ص ۳۴ مراجعه فرمایید . * * * *

تاریخ شرح حیات حضرت ولی امرالله

شورای بین المللی بهائی (انتصابی)

با آنکه حضرت ولی امرالله از همان سالهای اولیه ولایت امر تمایل خود را به تشکیل هیأتی بعنوان "دارالانشاء بین المللی" که معاونت آن حضرت را در امور ارض اقدس عهده دار شود، اظهار مینمودند ولی عملاً چندین سال صبر فرمودند تا محافل ملییه به طری مراحملی از رشد توفیق یابند و در ارض اقدس نیز مقدمات تأسیس آن فراهم شود . تا اینکه همزمان با پیشرفت سربسح ساختمان در قسمت فوقانی مقام اعلی تصمیم تاریخی خود را که بزرگترین قدم در سبیل پیشرفت نظم اداری حضرت بهاءالله و طلیعه تأسیس بیت عدل اعظم محسوب گردید ، اتخاذ فرموده ، انتصاب "شورای بین المللی بهائی" را در نهم ژانویه ۱۹۵۱ بدنیای بهائی ابلاغ فرمودند .

این شورا، که اعضای آن مستقیماً توسط حضرت ولی امرالله

معین و منتصب شده بودند، ابتدا اعهدہ دار سه وظیفه خاص بود :
اول ایجاد روابط با اولیای حکومت در آن مملکت - دوم مساعدت
هیكل اطهر در امور مربوط به ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی -
سوم مذاکره با اولیای امور کشوری درباره مسائل مربوط به احوال
شخصیه .

باتوسعه تد ریحی وظائف این شورا که نخستین مؤسسه
بین المللی بهائی بود هیكل مبارک تعداد اعضا را بتدریج تا
سال ۱۹۵۵ به نه نفر رساندند و سرانجام در اجرای نوایای آن حضرت
این شورا در سال ۱۹۶۱ به مؤسسه ای انتخابی تبدیل گردید .

تعیین ایادی امرالله :

حضرت بهاء الله در اواخر ایام حیات خویش در همان احوال
که خیمه مبارک در صُحَّح جبل کرمل مرتفع و لوح مبارک کرمل مبشّر
تأسیسات و مشروعات بهیّه این امر اعظم نازل شد، اراده فرمودند
چند تن از پیروان مخلص و منقطع خویش را بمقام شامخ ایادی -
امرالله مفتخر و منسوب فرمایند اسامی آن نفوس مقدسه بشرح
ذیل است :

- ۱ - جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی معروف بحاج آخوند .
- ۲ - جناب میرزا محمد تقی اهل آبهر قزوین معروف به ابن ابهر
(داماد جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی) .
- ۳ - جناب آقا میرزا حسن طالقانی معروف به ادیب .

۴ - جناب میرزا علی محمد فرزند جناب ملاصادق شهیر خراسانی
معروف به ابن اصدق .

۵ - سید احمد علی افغان (سید آقای شیرازی) .

حضرت بهاء الله حضرات ایادی فوق الذکر را مأمور نشد
نفحات الله و تشویق و ترغیب یاران و ایجاد وسائل اتحاد و اتفاق
بین پیروان امرالله فرمودند و پس از صعود حضرت بهاء الله و استقرار
مرکز میثاق بر سریر عهد حضرت رحمان حضرات ایادی امرالله
خدمات فائقه خویش را تحت هدایت و دلالت حضرت عبد البهاء
ادامه دادند . (جمال اقدس ابهی در لوح مبارکی خطاب به
جناب آقا سید آقا افغان میفرمایند " . . . از فضل حق جل جلاله
از افغان سدره و ایادی امر در کتاب مرقوم و مذکور . . . ")

(ارکان نظم بدیع)

حضرت عبد البهاء در زمان حیات مبارک خویش کسی را به سَمَتِ
ایادی امرالله تسمیه فرمودند ولی چهار نفر از نفوس مقدسه را
پس از شهادت یا صعودشان در کتاب تَذْکِرَةُ الْوَفَا بعنوان ایادی
امرالله ذکر کردند که عبارتند از :

- ۱ - جناب اِسْمُ اللهِ الْأَصْدَق (ملاصادق مقدس) .
- ۲ - جناب نبیل اکبر آقا محمد قائمی .
- ۳ - جناب شهید شیخ محمد رضای یزدی (رَضَى الرَّوح)
- ۴ - حضرت شهید آقا میرزا ورقا (علی محمد)

در زمان حضرت ولی امرالله هردو حالت پیش آمد. به این معنی که اشخاصی در زمان حیات خویش باین مقام رفیع ارتقا یافتند و نفوسی نیز پس از صعودشان به این نام خوانده شدند در حقیقت هیکل مبارک باین ترتیب از خدمات و جهود آنان تقدیر و تجلیل فرموده نامشان را جاودان ساختند. شرح حیات این نفوس مقدسه را در کتاب "مؤسسه ایادی امرالله"، "تذکره الوفا" و "تاریخ شهداء یزد" میتوان یافت.

در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ بعالم بهائی اعلان فرمودند که ۱۲ نفر از یاران الهی را بمقام ایادی امرالله ارتقا بخشیدند و این نفوس بتعداد مساوی از ارض اقدس و قطعات آسیا و آمریکا و اروپا انتخاب گردیدند.

پس از دو ماه عده ایادی را به ۱۹ نفر بالغ فرمودند و این انتخاب برطبق الواح مبارکه و صایا صورت گرفت و دو وظیفه خطیر ایادی امرالله یعنی حفظ و حراست شریعت الله و تبلیغ امرالله را بعموم ابلاغ فرمودند.

از واحد اول (۱۹ نفر اولیای ایادی) هر هنگام یکی صعود میکرد، دیگری را بجای او منصوب میفرمودند. در آخرین توفیق خود بعالم بهائی در اکتبر ۱۹۵۷ هشت نفر دیگر را برتبه ایادی تسمیه فرمودند و بدین ترتیب عده ایادی امرالله در ستنه صعود هیکل مبارک به ۲۷ نفر رسید.

چون این هیئت بوجود آمد "نورا" بدستور مبارک قیام و اقدام بخدمات عالی خود نمودند مثلاً در ارض اقدس در تکمیل بنای مقام اعلی، تحکیم روابط با حکومت آن کشور، توسعه اوقاف بهائی و تمهید مقدمات برای تأسیس مرکز جهانی، آن هیکل مقدس را - مساعدت نمودند و در صدمین سالگرد سنه ۹ تسع، (اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاهچال طهران) بنمایندگی هیکل مکرم در کنفرانسهای بین القارات حاضر شدند و بعد از آن در شمال و جنوب و شرق و غرب قارات خمسۀ جهان بسیر و حرکت پرداختند و هیکل مبارک تا آخر حیات، هرگاه نماینده ای اعزام میداشتند از جمعیت ایادی نفسی یا نفوسی را بنمایندگی انتخاب میفرمودند.

انتصاب معاونین ایادی

در ماه آوریل ۱۹۵۴ طبق دستور مبارک مقرر گردید که ایادی قارات از بین احبای هر قاره عده ای را بمعاونت خود انتخاب نمایند که اینان "نماینده، معاون و مشاور" ایادی امرالله گردند تا محافل ملی را در اجرای وظائف عظیمه و تحقق اهداف جهاد - کبیر روحانی، معاونت و معاضدت کنند و معاونین ایادی، مسئول ایادی قاره خود باشند و ایادی هر قاره بسهم خود دائماً با محافل ملی تماس برقرار سازند و کلیه ایادی جهان با ایادی - ارض اقدس باب مکاتبه مفتوح نمایند (زیرا اینان واسطه بین هیکل اطهر و ایادی متفرق در أنحاء عالم بودند.) در آخرین توفیق مبارک

دستور دادند که اعضا معاونت در هر قاره‌ای د و برابر شود
عده‌ای مخصوص تبلیغ و عده‌ای دیگر برای حفظ و حراست امرالله .

جهاد کبیر اکبر روحانی

سال ۱۹۵۳ میلادی از جهات مختلف در تاریخ امرالله از
اهمیت خاص برخوردار است. برای اولین بار کنفرانسهای بین-
القارات بهائی بترتیب در کامپالا (قلب قاره آفریقا)، شیکاگو،
استکهلم (سوئد) و دهلی نو (هندوستان) برگزار گردید،
دومین نقشه هفت ساله بهائیان امریکا خاتمه یافت، اولین کاشی
ذهبی گنبد مقام اعلی بدست مبارک حضرت ولی امرالله نصب
گردید. اُمُّ الْمُعَاذِیدِ غَرِبَ (مشرق الاذکار ویلمت) افتتاح شد.
ساختمان مقام اعلی اختتام یافت. جشنهای مِثْوَى سَنَهٔ تَسْعَ که از
سال ۱۹۵۲ آغاز گردیده بود ادامه یافت. مُدَلِّ مَشْرِقِ الْاِذْکَارِ
ارض اقدس توسط هیکل مبارک ارائه گردید و از همه مهمتر نقشه
ده ساله جهاد کبیر اکبر افتتاح شد.

جهادی که پس از وقایع جاودان عصر رسولی مَطَالِغُ الْاَنْوَارِ
اعظم مشروع عمومی در تاریخ امرالله بشمار میرود و از حیث
وسعت میدان عمل و ظهور قوای مکنونه در تاریخ روحانی عالم
بشری بی نظیر و عدیل است و اهداف اصلی آن شامل چهارمطلب
بود: در مقام اول توسعه و تقویت مؤسسات امریه در مرکز جهانی
عالم بهائی در ارض اقدس و در مقام ثانی ایجاد وسایل فعاله

جهت تقویت جامعه پیروان امر الهی در دوازده مملکت از ممالک
شرقیه و غربیه و در مقام ثالث استحکام اساس امر در یکصد و هجده
مملکت از ممالک مُسْتَنْظَلَهٔ در ظل امر الهی و در مقام رابع فتح ممالک
و اقالیم تابعه و جزائر مهمه که عددش به یکصد و سی و یک بالغ و تا
آنزمان در ظل امرالله وارد نگشته بودند. اهداف عالی این
نقشه جلیله در این مختصر ننگند. هیکل مبارک جهاد روحانی
را بمراحل متنوعه تقسیم فرمودند. "اول، سال ۱۹۵۳ که اهداف
اصلی نقشه تمام و در طی آن ۱۰۰ کشور فتح روحانی شد. دوم
سال ۵۶ - ۵۴ تصمیمات مقتضی برای تقویت و توسعه، اتخاذ
فرمودند و این تصمیم راه را برای تأسیس ۴۸ محفل ملی قبل از
ختم نقشه باز کرد و نیز مصارف امریه بسیار شد زیرا بخریدن
حَظَائِرِ قُدْسِ مَلّی و زمینهای مشرق الاذکار و تأسیس مؤسسات
مطبوعاتی امری پرداختند و سوم سال ۵۸ - ۵۶ مضاعف ساختن
مراکز بهائی در تمام جهان و تأسیس ۱۶ محفل ملی جدید بود و
قبل از صعود فرمودند مرحله چهارم نه فقط دارای اهداف -
توسعه و تقویت است بلکه شامل ارتفاع مشرق الاذکارها نیز خواهد
بود که جزو نقشه است." (گوهر یکتا ص ۴۸۹)

تأسیس دارالآثار بین المللی و توسعه حدائق کوه کرمل در
سال ۱۹۵۴ میلادی با تملک قطعه زمینی که در دست ناقضین
بود میسر گردید که محفظه آثار بین المللی بها گردد. ساختمان

دارالآثار بین المللی مقدمه تأسیس مرکز اداری جهانی بهائی
(بیت العدل اعظم) در جبل کرم بود و اولین بنای مهم از
مشروعات مرکز اداری جهانی امرالله بشمار می رود. این ساختمان
مقدمه بنیادهای دیگر الهی است که مقدر گردیده در آتی در
حول مرکز جهانی اداری امر تأسیس و استقرار یابد: یعنی دار
الْوَلَايَةِ یا دار التَّبیین - دار التَّشْرِیع مَقَرِّ بَیتِ العَدْلِ اعْظَم -
دار التَّبْلِیغ مَقَرِّ اِیَادِیِ امرالله و کتابخانه بین المللی، در حول
مَرَاقِدِ مَطْهَرَه (مراقد حضرت ورقه علیا - عَصْنُ اللّٰهِ الْاَلَاطَهَر و
آسیه خانم) بتدریج تأسیس گردند.

"بقدری وجود مبارک بدین قوس اهمیت میدادند که ابعاد
آنها کاملاً روی کوه اندازه گرفته تا مطمئن گردند که درست محیط
بر مراقد مقدسه باشد و در انتهای غربی این قوس محفظه آثار را
با نهایت شکوه و جلال مرتفع ساختند". گوهریکتا ص ۴۰۳
"ساختمان مقام اعلی و تأسیس حدائق و طبقات بنای مراقد و
ارتفاع مبانی عالیّه، مریه، اراضی مناسب و وسیعی لازم داشت که
در تمام طول ولایت امر با نهایت جدیت و دقت بابتیاع و تَمَلُّکِ
آن بِنَفْسِهِ الْمَقْدَسِ همت گماشتند بنحویکه قبل از صعود مبارک -
زنجیر حفظ و حراستی، حول جمیع مُسْتَمَلْکَاتِ امریه کشیدند و اماکن
متبرکه را در حصن حصینی محفوظ و مأمون فرمودند و از اینها
گذشته زمین مشرق الاذکار حیفا را نیز خریدند و با این عمل کار

خود را در این رشته پایان رساندند". (گوهریکتا ص ۴۰۴)
انقلاب و بلایای وارده بر احبای الهی در مهد
امرالله و آغاز مرحله اشتهار و ارتفاع صفت امرالله

اعظم تَضییقاتِ دورهٔ ولایت امرالله در سال ۱۹۵۵ در ایران
روی داد. حملات ناگهانی باحباب ایران آغاز گردید، بعد از
تصاحب حظیره القدس ملی، گنبد آنرا خراب نمودند. حضائر
قدس محلی در سراسر ایران بتصرف حکومت درآمد. مجلس شورا
ملی، امر مبارک را تحریم نمود. در مجلات و رادیو حملات بسیار
شدید مسمومی برضد امر صورت گرفت و آذنان مردم را از جعلیات
مُضَرِّه پر نمودند. متعاقب این امور خونریزیهای بیرحمانه‌ای آغاز
گردید. بیت مبارک شیراز، اعظم زیارتگاه ایران را خراب کردند.
خانه اجدادی حضرت بهاءالله را بغصب و عُنف تصاحب کردند.
به نَبْشِ قُبُورِ پُرداختند. جوانان را در زیر شکنجه و ضرب، رنجور
و غلیل ساختند. نساء طاهرات را بغصب ربوده مجبور بازداشت
با مسلمانان نمودند. اطفال را از مدارس بیرون نمودند. ده
هزار نفر با بیل و کلنگ عائله‌ای هفت نفری را تکه تکه نمودند.
احبای جهان بامر مولای عالمیان هزاران تلگراف بُولاقِ امور
در ایران فرستاده اعتراضی شدید بر این اعمال قبیح نسبت به
برادران و خواهران خود، نمودند. بهیچ یک از این پیامها
جوابی داده نشد. لذا به دستور هیکل مبارک به جوامع

بَيْنَ الْمَلَلِيَّاتِ مِنْ قَبِيلِ شُورَايِ حَقُوقِ مَلَلِ تَظْلَمِ شُدْ . بَرَايِ اَوَّلِيْنَ بَارِ
 بُوْد كِه مَظْلُومَانِ وَ سَتمدِيدگانِ يَعْنِي پيروانِ دِيْنِي اَز اَدِيانِ پَس
 اَز تَحْمَلِ اَنهْمِه مَظَالِمِ وَ مَصاعِبِ تَوانستند بَه اَلاتَرِيْنِ مَرَجِعِ جِهَانِي
 اَن زَمَانِ تَظْلَمِ نَمَايَنْد . حَوادِثِ اِيْرانِ بَاعْثِ گَرْدِيدِ كِه حَكُومَاتِ
 دَر شَرْقِ وَ غَرْبِ بِيْدَارِ وَ بُوْجُوْدِ چَنِيْنِ دِيانْتِي اَگَاهِ وَ بِحَقايِقِ چَنِيْنِ
 نَظْمِ بَدِيْعِي مَطَّلَعِ گَرْدَنْد . طُوفانِ اِيْنِ سَوانِحِ دَر اِيْرانِ اَنقَدْرِ
 شَدِيدِ گِشْتِ وَ بَحْدِي اَثْرَاتِ اَن دَر اَنحَاءِ عَالَمِ نَفُوذِ نَمُودِ كِه هِيكَلِ
 مَبَارَكِ فَرْمُودَنْد اِيْنِ وَقايِعِ مُمَهَّدِ سَبِيْلِ وَ مَقْدَمِ اَزادِي شَرِيْعَتِ اللّٰهِ
 اَز قَيُودِ تَعَصُّبَاتِ عَالَمِ اِسْلامِ اسْتِ وَ نَتِيْجِه نِهائِي اِشْ اِعْتِرافِ تَمامِ
 وَ تَمامِ بِمَقامِ شَرِيْعَتِ مَوْلِيِ الْاَنامِ وَ عَظْمَتِ ظَهْورِ حَضْرَتِ بَهائِ اللّٰهِ
 خَواهد بُوْد .

هِيكَلِ مَبَارَكِ بَرَايِ تَسْلِيِ خاطِرِ يارانِ سَتمدِيدِهٔ اِيْرانِ كِه دَر
 ظَلْمَتِ تَضْيِيقَاتِ، مَونِقِ بَه تَأْسِيسِ مَشْرِقِ الاذْكارِ طَهْرانِ نَشْدَنْد،
 اَمْرِ فَرْمُودَنْد كِه بَه يادِ اَنانِ اُمُّ الْمُعَايِدِ قارهٔ اَفْرِيقا تَأْسِيسِ
 شُود .

تَطْهِيْرِ كَامَلِ حَرَمِ اَقْدَسِ اَز لُوثِ وَجُوْدِ ناقَضِيْنِ

ناقَضِيْنِ كِه دَسْتِ اَز اَعْمالِ خُودِ بَرَنَمِيدِ اَشْتَنْد دَر سالِ ۱۹۵۲
 نَغمه‌ايِ جَدِيدِ اَغازِ كَرْدَنْد وَ عَرِيضَه‌ايِ بَرَضْتِ هِيكَلِ مَبَارَكِ دَر بارهٔ
 خرابِيِ خانِه‌ايِ دَر مَجاورَتِ قَصْرِ بَهْجِي بِمَحاکِمِ فَرستادَنْد وَ مَانَنْد
 هَميشه تيرشان بَه سَنگِ خُورْدِ زِيْرا مَحْكَمِهٔ اَمْرِ صَادِرِ كَرْدِ كِه اِيْنِ

مَسْأَلِهٔ، دِيْنِي اسْتِ نَه عُرْفِي . لَذا كَسِي رَا جُرأْتِ جَسارَتِ بَحْضُورِ
 مَبَارَكِ نَمَانْد . دَر سالِ اَخِرِ حَياتِ مَبَارَكِ اَز حَكُومَتِ حَقِّ تَخْلِيْئِهٔ
 بَقِيَهٔ حُجْرَاتِ مَجاورِ قَصْرِ رَا گَرَفْتِهٔ وَ مَونِقِ شَدَنْد كِه عَالَمِ بَهائِي رَا
 اَطْمِيْنانِ بَخَشْتَنْد كِه اَخِرِيْنِ شَرِذْمَهٔ ناقَضِيْنِ ناپاكِ اَز بَهْجِي اِخْرَاجِ
 شَدَنْد وَ تَطْهِيْرِ حَرَمِ اَقْدَسِ، كَامَلِ گَرْدِيدِ . دَر بَرابَرِ اِيْنِ اَمْرِ ناقَضِيْنِ
 قَضِيَهٔ خُودِ رَا بِمَحْكَمِهٔ عَلِيَا بَرْدَنْد وَ اَز اَنجا هَم اَمْرِ رَسِيدِ كِه نَوراً
 بَايَسْتِي اَز اَن اَراضِي بِيرونِ رُوند . بَدِيْنِ تَرْتِيْبِ پَسِ اَز گَزْدَشْتَنِ
 ۶۷ سالِ اَز صَعُودِ حَضْرَتِ بَهائِ اللّٰهِ، فَتْحِ وَظْفَرِ بِي سَابِقَه‌ايِ نَصِيْبِ
 اَمْرالِهِي گَرْدِيدِ .

شَرْحِ صَعُودِ هِيكَلِ مَبَارَكِ

پِيامِ اَكْتَبَرِ ۱۹۵۷ اَخِرِيْنِ نَغمهٔ اَن بَلْبَلِ الهِي اسْتِ كِه اَز قَفْسي
 جَانِ دَر اِيْنِ خاكَدَانِ تَرابِي بَلَنْدِ فَرْمُودِ . پِيامِي كِه مَمْلُوءِ اَز سُرُورِ
 وَ حاكِي اَز فَتْوحَاتِ اَمْرِيَهٔ وَ اَمِيدِ مَوْفِقيْتِ دَر نَقْشِه‌هايِ نَسُوْبِ اَتِيَهٔ
 اسْتِ وَ نَبِي الحَقِيْقِهٔ هَدِيَهٔ گَرانْبَهائِي اَن مَولايِ عَزِيْزِ بَشْمارِ مِيروُودِ .
 دَر بِيْنِ پِيامِ تَكْلِيْفِ حَضْرَاتِ اِيادِي اَمْرالّٰهِ وَ مَوْسَساتِ اَمْرِيَهٔ وَ اَفْرادِ
 جَامِعِهٔ بَهائِي رَا دَر سالِيانِ بَعْدِ تا تَشْكِيلِ بَيْتِ العَدْلِ اعْظَمِ
 مَشْخَصِ وَ نِيْزِ مَقامِ وَاَلايِ حَضْرَاتِ اِيادِي رَا مَعْيِنِ فَرْمُودَنْد .

شَرْحِ صَعُودِ مَبَارَكِ رَا حَضْرَتِ رُوحِيَهٔ خانِمِ دَر كِتَابِ گوْهَرِيكْتا
 نَگاشْتَه‌اَنْد كِه ذِيلا " قَسْمَتِي اَز اَن نَقْلِ مِي شُود :

" قَبْلِ اَز اَخْتِتامِ تا بَسْتانِ بَلَنْدِ تَشْرِيفِ بَرُودَنْد تا بَرْخُسي

اسبابهای دیگر برای محفظه آثار خریداری فرمایند و قصد مبارک آن بود که تمام اشیاء متبرکه را به محفظه آثار منتقل فرمایند . وقتی آنجا بودند آن سرما خوردگی شدید شیوع یافت و هر دو مریض شدیم . طبییی بسیار عالی داشتیم که او را حضرت ولی امر الله دوست داشتند و به وی اعتماد میورزیدند . با آنکه چند روز تب شدید داشتند سرما خوردگی خیلی شدید نبود . طبیب اصرار ورزید که تا تب رفع نگردد هیکل مبارک آغاز سفر نفرمایند و به این امر راضی شدند . با آنکه در آتش تب میسوختند تمام رقائم و تلگرافها را مطالعه میفرمودند . هیچ امری ایشان را از کار باز نمیداشت . در این حال اشتها را از دست دادند و وجود مبارک بسیار ضعیف شدند . یک هفته گذشت و مشغول اتمام نقشه زیبای نیمه راه جهاد روحانی بودند . دستور فرمودند میر بزرگی با طاقشان ببرم و چون این میز در اطاق گذارده شد نقشه زیبای خود را روی آن پهن کرده ساعتها روی آن کار میکردند و با مراجعه به یادداشتها و احصائیه ، تقدّم و مؤقف جهاد روحانی را روی این نقشه تجسم میدادند . وقتی از محضر عزیزشان سؤال شد که ساعتها است مشغول این کار هستیند سزاوار است که بقیه را بگذارند برای وقت دیگر . فرمودند :

"خیر بایستی تمام کنم نگرانم چاره دیگری نیست مگر آنکه این کار را بی پایان رسانم یک یا دو اسم دیگر هست که باید اضافه کنم .

اینها را در نامه های امروز دیده ام امروز کار را تمام میکنم ."

مجدّد کلامی را که غالباً در سال اخیر حیات مبارک شنیده بودم فرمودند : "این کار مرا میکشد . چطور ممکن است ادامه دهم بایستی دیگر توقف کنم زیاد است ببین چقدر اسم باقی مانده که بنویسم ببین چقدر باید دقت کنم ."

بینهایت خسته بودند در حال خستگی برختخواب رفتند . در رختخواب نشسته راپرتهای واصله را قرائت فرمودند . آنقدر ^{تیب}مکا میرسید که اگر همه روز و هر روزی مرتباً چندین ساعت بقرائت و مراجعه اوراق واصله نمی پرداختند ، مطالعه و رسیدگی به این راپرتها عقب میافتاد . گوهریکتا ص ۴۹۵ و ۴۹۶

نشار کار و زحمات متمادی ، قلب آنوجود مبارک نازنین را در لیله ۴ نوامبر ۱۹۵۷ از کار بازداشت .

واقعۀ مؤلمۀ صعود ، ناگهانی و آرام در رسید و بکمال راحتی آن روح مقدّس ، بجهان بالا عروج نمود . هیکل مبارک بر اثر حمله ناگهانی قلبی ، در حالت خواب صعود فرمودند . ابتدا حضرت روحیه خانم به شورای بین المللی تلگراف کردند که هیکل مبارک سخت مریضند ، محافل ملیه را خبر کنید که احباب دعا و رجای شفا نمایند و این بدین لحاظ بود که بار تحمل این لطمه گران را برضعفای عباد کمتر کنند . چند ساعت بعد توسط حیفا به محافل ملیه این حادثه و مصیبت ناگهانی را ابلاغ کردند تا از

آنجا به اطلاع کلیه یاران در سراسر عالم برسد . سیل غم‌واندگی که از این واقعه در دینا ک بقلوب یاران جمال قدم در جمیع جهات رو آورد اثراتش بمثابه هجوم حزن و آلمی بود که درسی و شش سال قبل از آن در هنگام صعود مولای مهربان حضرت مولی السوری آفاق را فراگرفت .

از آنجا که حضرت ولی امرالله در تمام عمر، خود را مشمول قوانین و احکام کتاب مستطاب اقدس دانستند و طبق حکم کتاب محلل دفن بفاصله یکساعت نباید بیشتر باشد لذا با نهایت رنج و اندوه بی پایان جسد مبارک محبوب القلوب یاران در لندن بخاک سپرده شد .

همان شب اول حضرات ایادی امرالله مجتمع شدند تا آیات مناسب برای آن خفله رهیب انتخاب نمایند و این احتفال ایادی امرالله اولین مجمع پس از صعود مبارک شد که متعاقب آن مجامع کثیره دیگر برای فتح و ظفر نقشه مبارک تشکیل گردید .

روز تشییع فرارسید . صدها بهائی در پی عرش مبارک در ۶ اتوموبیل جالس شدند و چون بمحل آرامگاه رسیدند گروهی دیگر از یاران که در آنجا مجتمع بودند به آنان ملحق گشته جمیع یاران انگلستان تشریف داشتند . دسته‌های گل بود که نثار آن قطعه از زمین شد . حالت سکوت آمیخته با احترام و تأثر عمیق همه را فرا گرفته فقط اشکها بود که دامن دامن فرو میریخت .

چون مراسم دفن بتمام رسید بعموم بهائیان ابلاغ و تقاضا شد که مجالس شایسته منعقد نمایند . در سال ۱۹۵۸ مَضْجَع مبارک از همان نوع مرمر سفیدی که برای مراقد مطهره در حیفا دستور داده بودند و مقبول خاطر اطهرشان بود ساخته و پرداخته و مستقر شد . ستونی از مرمر بتاج زیبایی مزین که حامل کوه ارض بود بر آن قرار گرفت بنحویکه نقشه افریقا مواجه قبله اهل بهاء گردید زیرا این قاره مشتعل بود که در سال اخیر حیات هیکل اطهر آنقدر سُرور و آرامش در قلب مطهر بوجود آورد . و چون آن ذات مقدس علاقه مفراطی بعقاب داشتند لذا از روی عقاب کوچک ساخت زاین که همه‌گاه در حُجره مبارک بود عقاب زرین بزرگ ساخته شد و بر روی کوه قرار گرفت . علامت دیگری برای فتح و ظفر جزاین عقاب نمیتوان در نظر گرفت که زینت بخش مرقد چنان نفس مقدسی گردد که خود موجد نقشه‌ها و مورث فتوحات و گسیل دهنده پیروان امر حضرت بهاءالله از جبهه‌های بجبهه‌های دیگر و از فتحی بفتحی دیگر در پنج قاره دنیا گردید . (گوهر یکتا ص ۵۰۳)

خلاصه اقدامات مبارک

اقدامات مبارک را حدِّ اقلِّ میتوان شامل چهارنوع دانست:

اول - ترجمه، که شامل آثار مبارکه‌ای مانند مُتَخَبَاتِ آیات حضرت بهاءالله - الواح حضرت عبدالبهاء و تاریخ نبیل بود .

دوم - ترقیم کتب و تواقیع بقلم مبارک مانند کتاب قرن و تواقیع

منیعه که مانند سیلی جارف، سال بسال باطراف و آکناف، منبهر بود و باین وسیله یاران بیدار و برآن شدند که چگونه و چه وقت در اكمال اهداف معینّه در نقشه‌های منیعه بکوشند .

سوم- تهیه برنامه‌های مربوط به توسعه و استحکام منابع مادی دنیای جهانی ، شامل شالوده ریزی و ارتفاع ابنیه امریه ، تزئین اماکن مقدسه در مرکز جهانی و اتمام مشارق اذکار در اکناف عالم و ابتیاع حظائر قدس محلی و ملی .

چهارم- از همه برتر و بالاتر، سوق افکار و تمرکز قوای یاران بسوی اهداف سامیه الهیه و حقایق مودعه در تعالیم رحمانیه بود تا از این ممر به تقدیرهای ربّانی و اهداف الهی و حقیقت شریعت سحّابیه بگردند و تعالیم عالیّه جمیع ادیان را درک نمایند و تقدّم و تعالی امر حضرت بهاء الله را قدم بقدم در کمال ثقه و اطمینان، تضمین و ملکوت خداوند را بر روی زمین تاسیس کنند .

هنگام صعود حضرت

ولی امرالله

هنگام صعود

حضرت عبدالبهاء

۲۵۴	۳۵	ممالکی که در ظلّ امر بودند
۱۰۰	۵	جزائری که در ظلّ امر بودند
۲۳۷	۱۴	ترجمه آثار بالسینه مختلفه
متجاوز از ۱۰۰۰	۲۰۰	محافل روحانیه
۴۵۰۰	۵۰۰	مراکز امری

اراضی امری در حیفا ۱۰۰۰۰ متر مربع ۲۳۰۰۰۰ متر مربع

اراضی امری در بهجی ۱۰۰۰ متر مربع ۲۵۷۰۰۰ متر مربع

در نتیجه عنایات و راهنمائیهای هیکل مبارک و مساعی و مجهودات مؤمنین الهی در شرق و غرب، امرالله در دوره ولایت امر به این فتوحات واصل گردید .
 ماخذ : توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲ ، گوهریگنا ، آمنگ بدیع

* * * * *

اصول اعتقادات

عالم امر

مقصود از معرفت الله عرفان مظهر امر است .

صرف نظر از مقدمات حاکی از عدم کفایت میزان عقلی و ضرورت توجه بمیزان الهی و موضوع خطرات ناشی از بی دینی و مصائب مبتنی بر انواع تعصبات، تا اینجا دانستیم که ما به محبت الله آفریده شدیم و منظور آفریدگار از خلقت ما این بوده که او را بشناسیم . در عین حال ذات حق از هرگونه توضیح و توصیف خلق منزّه است و بدلائل مشروحه ما را به ساخت قدس او راهی نیست . اینک باید باین سؤال پاسخ دهیم که با وجود تقدیس ذات حق از شناسائی ما دون ، چگونه به اجرای حکم عرفان به عنوان اولین و مهمترین وظیفه موفق خواهیم شد .

جواب اینست: از آنجائیکه قادریه ادراک عالم حق نیستیم را بین میان وجود واسطه‌ای لازم است. یعنی در میان وحدت محض که عالم حق باشد و کثرت محض که عالم خلق باشد مقام واسطه‌ای لازم می‌آید که از یک طرف رابطه‌ای با حق و از طرف دیگر نسبتی با خلق پیدا کند. چون وحدت محض (عالم حق) مقدّم از هرگونه ارتباط و تعلق با کثرت محض (عالم خلق) می‌باشد، تعلق و ارتباط او با عالم خلق از مسیر عالمی صورت می‌گیرد که هم حاکی از تجلیات عالم حق است و هم حائز جنبه خلق. هم از وحدت نشان دارد و هم از کثرت (۱). به عبارت دیگر قصد و نیت ما از خداشناسی بنا بر نصوص مبارکه بایستی از طریق شناختن واسطه یا نماینده حق که همان مظاهر مقدسه الهیه می‌باشند برآورده شود. باین معنی که مقام مظهریت ایشان را قلباً بپذیریم بطوری که از مندرجات (صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۷ و ۱۶۷) مفاوضات حضرت عبدالبهاء مستفاد می‌گردد هر یک از مظاهر مقدسه دارای سه رتبه یا سه مقام یا سه جنبه‌اند:

اول جنبه جسمانی یا هیكل عنصری که مرگب از عناصر بوده و مثل سایر نفوس به اقتضای جسم، تحلیل رفته متلاشی می‌شود. این جنبه از ابتدا تا انتهای زندگی جسمانی را شامل می‌گردد.
دوم جنبه روح انسانی یا نفس ناطقه یا حقیقت شاخصه است که با شروع زندگی هر کس آغاز می‌گردد و بعد از فوت، با بقای روحانی، حالت جاودانگی می‌یابد و پایانی برای آن نیست.

(۱) اقتباس و نقل از تقریرات جناب دکتر اودی: "مطالبی در مبادی عقاید" ص ۴ تا ۷

سوم جنبه مظهریت ربّانی و اشراق انوار حیّی قدیر است، همیشه بوده همیشه هست و همیشه خواهد بود، آزلّی و ابدیست. قولّه العزیز: "مقام ثالث، ظهور الهی و جلوه ربّانیت کلمه الله است و فیض ابدی است و روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر..."

ص ۱۱۵ مفاوضات

این جنبه سوم همان مقام واسطه حق و خلق است مربوط به عالم امر است "مقام مظهریت کامله جلوه ربّانی" است. در خصوص ارتباط بین عوالم حق و امر و خلق، تمثیلی که از لحاظ مختلف جامع و شامل بوده در آثار مبارکه مکرر مورد استفاده قرار گرفته، آفتاب و آئینه است. باین معنی که حقیقت الوهیت را بمنزله آفتاب و عالم امر را بمنزله شمع و حرارت و تجلیات آفتاب مثال زده‌اند. شمع آفتاب، اول چیزی است که از آفتاب صادر می‌شود و بر موجودات و کائنات یکسان می‌تابد و همیشه می‌تابد و آغاز و پایانی ندارد. همینگونه نیوضات الهی نیز از طریق عالم امر به همه کائنات تعلق می‌گیرد و همیشه بوده و خواهد بود.

منتهی در زمانی که نیاز عالم بشری به حدّ اکثر می‌رسد و حکمت الهیه اقتضا مینماید، قلب و روح انسان کامل و شایسته‌ای که به اخلاق و صفات و کمالات، صورت و مثال الهی (۱) است، تقابل با

(۱) وَلَنَعْمَلَنَّ إِنْسَانًا عَلَىٰ صُورَتِنَا وَمِثَالِنَا — مقصد هرا انسان نیست. مقصد انسان کامل است.

شمس و اَشْعَه آن پیدا می‌کند. بمنزله آینه روبروی خورشید قرار می‌گیرد و از جهت دار بودن همان جنبه سوّم که مظهریت ربّانی است، کار آینه را انجام می‌دهد. نور و حرارت و خواص خورشید را بتمام قوّت می‌گیرد و بر کائنات منعکس و متجلی می‌سازد.

در آثار مبارکه شواهد بسیاری که حاکی از این تمثیل می‌باشد وجود دارد که ذیلاً به چند نمونه از آن اشاره می‌گردد:

"این مرآیای قدسیّه و مطالع هُوَیّه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود، حکایت مینمایند." ایقان ص ۷۴

"مَثَل حَقِيقَتِ الْوَهِيَّتِ مَثَلِ آفتاب است. . . اما "مظهر کَلْبِي" آینه آن آفتاب است و بجمع کمالات و صفات و آیات و آثار، آفتاب در او ظاهر و آشکار است" مفاوضات ص ۱۶۸

"اول که فیض ملکوتی است صدور یافته و تجلی در حقایق کائنات نموده، نظیر شعاع که از آفتاب صدور یابد و در کائنات جلوه نماید و آن فیض که شعاع است در حقایق کُلّ شئی به صور نامتناهی تجلی کند. . ."

"اول صادر از حق، آن "حقیقت کلیّه" که با اصطلاح فلاسفه سَلَف "عقل اول" نامند و با اصطلاح اهل بها "مشیت اولیه" (۱) نامند. . ."

لَا اَوَّلَ لَهُ وَلَا اٰخِرَ لَهُ اَسْت" مفاوضات ص ۱۵۵

(۱) مشیت اولیه اصطلاحی دیگر از عالم امر می‌باشد.

بطرر خلاصه چون قوه درک و شناخت ماحدود است و استطاعت معرفت مستقیم آفریدگار خویش را ندارد پس لذا پروردگار عالم بنا به فضل و رحمت خویش در زمان‌های معین انسان کاملی را بمظهریت امر خویش مبعوث می‌فرماید تا بوسیله آن واسطه به وجود حق پی بریم و در عرفان مَشْرِقِ وَحْيِ اَوْسَعی بلیغ نمائیم و بدانیم که بفرموده حضرت عبدالبهاء "هرچه اوصاف و نُعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم کُلّ راجع به این مظاهر الهیه است" (مفاوضات ص ۱۱۱)

لذا آنچه در آثار انبیای الهی درباره آمدن خدا و رَبِّ الْجُنُود و لِقَاءُ اللّٰهِ و دیدار خدا و خرامیدن خدا در بین آورد و بودن پسر در پدر و بیعت با خدا (۱) و امثال آن ذکر شده همه به عالم امر مربوط می‌شود نه به عالم حق. زیرا چنانکه قبلاً ذکر شده ذات حق از هرگونه ارتباط با عالم خلق منزّه است و تمام اذکار و ادعیه مانیز به عالم واسطه یا عالم امر مربوط می‌شود و باید در هنگام دعا و مناجات توجه ما به عالم امر باشد (۲). بنابراین، مقام مظهر امر در عالم امر و خلق، مقام نفس خداوند است و موضوع الوهیت مظاهر

(۱) به جزوات شماره ۱۳ و ۱۵ معارف عمومی قسمت بشارات مرآه شود.

(۲) برای اطلاع بیشتر به نوار "توجه در حین دعا" تقریر دکتر داودی

مراجعه فرمایید.

امر که در کتب مقدّسه سالِفَه بطور تلویحی عنوان شده به این علت است که خَلْق استعداد درک آنرا در آن زمان نداشتند و امروز به علت بلوغ فکری بشر، بصراحت در آثار این امر اعظم بیان شده است. چنانکه در آیات اولیه کتاب مستطاب اقدس اعتقاد به این اصل اساسی با حکم صریح تعیین گشته است.

"إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْمَانَ مُشْرِقٍ وَحَيٍّ وَمُطْلَعٍ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأُمْرِ وَالْخَلْقِ".

و در لوحِ اَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ نیز چنین عرفانی است که بعنوان بنیادِ تمام علوم سفارش شده است:

"أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْمَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَهَذَا لَنْ يُحَقَّقَ إِلَّا بِعِرْمَانَ مَظْهَرِ نَفْسِهِ" ص ۳۶ مجموعه الواح چاپ مصر
علت تجدید و استمرار ظهورات الهیه

لباسهائی را که در دوران کودکی و نوجوانی می پوشیدیم با اینکه خیلی برای ما عزیز و جالبند بعالت تنگ و کوچک شدن کنار میگذاریم و متناسب با رشد بدن، لباس را تغییر میدهیم. در رسهائی را که در کلاسهای پائین تر خواندیم دیگر برای رشد و ترقی ما کار ساز نیست لذا متناسب با استعداد خود به کلاس بالا ترمیرویم.

اعتقادات مذهبی نیز که خود مایه حیات روحانی ما بوده مانند هر موجود زنده از قانون تغییر و تبدیل، مستثنی نیست و خداوند مهربان متناسب با نیاز معنوی و تغییرات ذهنی ما آنرا

تغییر میدهد و این همان علتی است که حضرت عبدالبهاء بآن — اشاره میفرمایند قوله الجلیل :

"... جميع کائنات متحرک است زیرا حرکت، دلیل وجود است و سکون، دلیل موت. هر کائنی که متحرک بینید آن زنده است و هر کائنی که غیر متحرک یابید، مرده است. تمام کائنات در نشو و نما است ابداً" سکون ندارد و از جمله کائنات معقوله، دین است. دین باید متحرک باشد و روز بروز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرک ماند، افسرده گردد و مرده و پژمرده شود زیرا فیوضات الهیه مستمر است. . . ."

خطابات اروپا و آمریکا ص ۱۷۵

در کتاب مفاوضات (صفحات ۵۷ تا ۶۰) (۱) گردش فصول سال در عالم طبیعت را به عنوان تمثیل ذکر فرموده اند که بهر حال تغییر و تبدیل برای ادیان نیز طبیعی و ضروری است. و پس از این تشبیه نتیجه را بیان میفرمایند که "ادوار روحانیّه شمس حقیقت، مانند ادوار عالم شمس، دائماً در دور و تجدید است. . . ."

مفاوضات ص ۵۹

و همچنین در مورد تغییر و تبدیل شریعت، توسط نفوس و اقتضای مرور زمان میفرمایند قوله العزیز :

(۱) در جزوه شماره ۲۵ معارف عمومی در موضوع استمرار ظهورات الهیه منتخباتی از آن درج شده است.

"... دین الله در میان طوائف براساسِ اصلی، باقی نماند بلکه بتدریج تغییر و تبدیل نماید تا آنکه بکلی محو و نابود گردد. لهذا ظهور جدید شود و آئین جدید تأسیس گردد زیرا اگر تغییر و تبدیل ننماید احتیاج به تجدید نشود. این شجر در بدایت در نهایتِ ظراوت بود و پیرشکونه و ثمر بود تا آنکه کهنه و قدیم گشت و بکلی بی ثمر شد بلکه خشک و پوسیده گشت. اینست که باغبان حقیقت باز از سَنخ و صِنفِ همان شجر نهال بیهمالی غرس نماید که روز بروز نشو و نما نماید و در این باغ الهی، ظِلِّ ممدود گسترَد و ثمر محمود دهد. بهمچنین ادیان از تَمادی ایام از اساس اصلی تغییر یابد... اینست که تجدید شود..."

مفاوضات ص ۱۲۵

توحید و تجدید مظاهر مقدّسه

هریک از مظاهر مقدّسه راد و مقام مقرر شده است یکی تجدید و دیگری توحید. یعنی به لحاظ جنبه جسمانی و انسانی که شاخص ایشان در عالم خلق است و همچنین به لحاظ شرایط متغیّر زمان و مکان ظهور که مأموریت خاصی از جانب حق بعهد ایشان گذاشته شده متفاوتند و محدود و هر یک به نامی موسوم (آدم، نوح ابراهیم، موسی...)، اما از لحاظ اینکه همه آن مظاهر الهیّه بمنزله آینه‌هایی در مقابل اشعه یک خورشید و حاکی از تجلیات یک شمس میباشند با یکدیگر تفاوتی نداشته و دارای حقیقت

واحد هاند و ظهور هر یک از ایشان میتواند رجوع مظهر قبل یا نمونه‌ای از ظهور بعد محسوب گردد.

(مفهوم صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۳۶ ایقان و مند رجات)

مفاوضات

به عبارت دیگر در مقام حد و ذات بشریّه و نسبت به مکان یا زمان ظهور، جلوه اشعه شمس حقیقت متفاوت میگردد ولی در مقام توحید، اصل آنها یکی بیشتر نیست.

حقیقت مظاهر امر، حقیقت واحد هاست. وحدت محض است. توحید مظاهر امر، بایکدیگر، یا همه مظاهر امر را به یک حقیقت نسبت دادن، از اصول اعتقادات دینت بهائی است. مثلاً "نور، حقیقت واحد هاست. اما این نور، مانع از آن نیست که در هر کدام از چراغها به شدت دیگر و به کیفیت دیگر ظاهر شود. با آنکه حقیقت نور، یکی بیشتر نیست و از کارخانه‌ای که نور را تولید میکند یک چیز بیشتر صادر نمیشود، اما در هر چراغی به درجه‌ای و به رنگی پدید میآید. پس اختلاف الوان و تفاوت درجات شدت نور همه مربوط به شرایط زمان و مکانی است که آن نور را میگیرد و می‌پذیرد، هر چراغی نور را به رنگی دیگر و با جلوه‌ای دیگر میگیرد و می‌پذیرد. برای اینکه آن نور را بنحو خاصی که مناسب با منظور مخصوصی در محل معینی باشد منعکس بکند. البته این عیب نیست بلکه حُسن است.

چنانکه در یک میدان، لامپی بزرگ لازم است و در یک اطاق - کوچک، لامپی ضعیف و کوچک کافیست.

لذا چنانچه حضرت نوح با کمالات حضرت بهاء الله ظاهر میشود عیناً مثل این بود که لامپ بزرگ مخصوص میادین بزرگ را آورده و در اطاق کوچک منزل خود روشن کنیم. جز اینکه چشم عقل خیره و فهم ناقص و محدود مردم آن زمان، متحیر میشد، حاصلی نداشت. هیچکس هیچ چیز را نمیدید و نمی فهمید. بنابراین در مقام خلق ناچار حد و زمانی و مکانی باید مراعات شود و این بهیچوجه دلیل بر آن نیست که بین حقیقت حضرت نوح و حقیقت حضرت بهاء الله از لحاظ مشیت اولیه یا از جهت عدد و نور واحد از مصدر و مبدأ غیب، تفاوتی وجود داشته باشد.

(نقل به اختصار از ص ۲ تا ۲۶ تقریر دکتر اودی درباره مقام

حضرت بهاء الله)

چنانکه حضرت نقطه اولی میفرمایند "ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست".

باب ۱۵ از واحد سوم بیان

خلاصه اینکه اختلاف الفاظ در ظهورات و شرایط مختلف نمیتواند ناقص وحدت عالم امر باشد. بیان مبارک حضرت بهاء الله نشان دهنده این معنی است:

قوله الاحلی: "... در هر مقام به اقتضای آن ذکر می فرمودند و

همه را نسبت بخود داده اند از عالم امر الی عالم خلق و از عالم ربوبیه الی عوالم ملکیه. اینست که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه در آن نیست پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمود، تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد.

ایقان ص ۱۴۰

* * * *

حیات بهائی

توکل و تفویض

دانشمندان علوم انسانی، قرن حاضر را قرن "اضطراب" نام نهاده اند و معتقدند که آمار بیماریهای روانی در این قرن افزایش چشم گیر داشته و روز بروز بر تعداد آنها افزوده میگردد پزشک دانائی که زگر جهان را درست دارد و درد بشریت امروز را - می بیند، به دانائی بهد زمان می پردازد و در وصیتنامه مبارک خود "کتاب عهدی" میراث مرغوب لاعذل که برای وراثت خویش بسه ارث می گذارد که باعث راحتی و آسایش روح و روان انسانهای مضطرب و پریشان این قرن است چنانچه میفرمایند قوله الاحلی:

"اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزان توکل

و تفویض از برای وراثت، میراث مرغوب لاعذل که گذاشتیم، گنج

نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم . . . " ادعیه محبوب ص ۴۱۰
 و نیز در لوح رُؤوس (اصل کَلِّ الْخَيْرِ) جمال اقدس ابهی میفرمایند:
 "أَصْلُ كَلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْإِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَالْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَالرِّضَاءُ
 بِمَرْضَاتِهِ" مجموعه، الواح ص ۳۳

یعنی اصل و اساس همه نیکی ها اعتماد و توکل بر حق و انقیاد
 به امر او و راضی بودن به رضای الهی است.
 و همچنین حضرت مولی الوری اَرْوَاهُ حُنَانِدَاهُ شرط راحتی و آسایش
 قلب انسان را اعتماد و توکل در جمیع امور زندگی، ذکر میفرمایند
 چنانچه در لوحی میفرمایند:

"هو الابهی ای بنده جمالقدم در جمیع امور مُتَوَسَّلٌ به حی
 قیوم شو و متوکل به رَبِّ وُدود، قلب انسان تا اعتماد بر حضرت
 یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد . . ." ص ۷۵ گنجینه حد و احکام
 و در بیانی دیگر حضرت بهاء الله رسیدن به فرح و نشاط و
 انبساط روحی را بدون توسل به توکل مُحال میدانند چنانچه
 میفرمایند:

" . . . ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و
 انبساط باشی و ظهور این مقام مُحال بوده و هست مگر به ذیل
 توکل کامل، تَوَسَّلْ نَمَائِی. اینست شفای اُمم و فی الحقیقه در ریاق اعظم
 است از برای انواع و اقسام هُموم و غموم و کد و رات. و توکل حاصل نشود
 مگر به ایقان، مقام ایقان را اثرهاست و ثمرها".

امر و خلق ج ۳ ص ۱۳۰

بنابراین با توجه و دقت در این بیان مبارک بارد یگر مظهر امر
 الهی، پزشک دانا، آسمانی، شفای امم و دریاق اعظم برای انواع
 و اقسام هموم و غموم و کد و رات را توکل معرّنی میفرماید و آنهم توکل
 کامل و از بند گانش میخواهد که مظهر و نمونه اطمینان و آرامش روح
 و روان باشند چنانچه حضرت بهاء الله میفرماید:

"كُونُوا آيَةً لِاطْمِئِنَانِ لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ وَنَفْحَاتِ الرَّحْمَنِ بَيْنَ
 الْعَالَمِينَ" (امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۶) و نهایتاً
 انقیاد توصیه گردیده چنانچه در سفرنامه مذکور است:

"توکل و اعتماد به اراده و مشیت الهی انسانرا به جایی رساند
 که با وجود سعی و اهتمام در امور، آرزویی جز آنچه واقع میشود
 ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش میآید ننماید در آن حالت
 جمیع امور را موافق میل و اراده خود ببیند و مروج عزت و آسایش
 خویش شمرد. جز اطمینان، اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفا
 جنگ و جفائی نجوید . . ." سفرنامه ج ۲ ص ۳۳۲

در اینجا لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که اصولاً
 چرا انسان بایستی توکل کند؟ قلم اعلیٰ، علت القای مقام توکل و
 تفویض را تشریح میفرماید:

حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید:

"بنام یکتا خداوند دانا، نامهات رسیدند ایت را شنیدیم . . .
 انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه، علم غیب مخصوص است بذات او

تَعَالَى . بسا میشود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حق جَلَّ جَلَالُهُ مَسْأَلَت مینماید و بعد کمالِ صُرَّاز او حاصل، لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را اِلْقَا فرمود . بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود باید به اسباب تمسک نمود متوکلاً " علی الله مشغول گشت"

امروخلق جلد ۳ ص ۴۰۴

و بایبانی از حضرت ولی امرالله که نتیجه توکل و تفویض را تشریح و اثرات عدم توکل را توضیح فرموده اند این مبحث را خاتمه میدهیم حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از توفیعات مبارکه میفرمایند :

" . . . در عالم وجود از برای انسان بصیر عرش اعلائی بهتر از مقام عبودیت عظمی نه . . .

. . . از جمله معنی عبودیت محضه آنکه نزد آن اراده مطلقه جز تسلیم و رضا نخرایم و غیر توکل و اعتماد به آن مشیت محیطه، نجوئیم . . . و کمال تدبیر آنکه شخص بصیر حرکات و سکنات خود را به آن مصدر مطلق و ناموس اعظم معاینه فرماید (نه آنکه غیر آنرا بخواهد) تا افکار بر محور اعتدال دوران کند و آمال مایه کدورت و ملال نگردد و قلب مبارک حضرت انسان و سرور ذاتی و عنای فطری، محجوب و مهجور نشود .

بی گمان یکی از نتایج مهمه شرایع الهیه اینست که انسان در آنچه دست قدرت و نظم الهی باو عنایت فرموده راضی باشد و آنرا به موقع و اعتدال بکار برد و در آن خوش ماند و یقین نماید که هرگاه از آن مقام مقدّر تجاوز خواهد و روبرو عدم اعتماد و توکل نهاد، بجای سرور کدورت یابد و به عکس اطمینان و سکون، اضطراب و فتنه بیند . *بِنَاءٌ عَلَيْهِذَا مَظَاهِرُ الْهَيْهَةِ* امر به توکل و اعتماد به اراده . . . غالبه فرموده اند و عقلای امم حکم به گفتار و رفتار معتدلانه نمودند و صیانت و سرور عالم انسانی را منوط به رعایت احکام متقنه گفتند چه اگر بغیر متابعت قوانین خداوندان دانش و داد عمل شود غلبه افکار غیر معتدلانه، مزید اضطراب و اضطراب گردد و دل و جان را از سکون و قرار باز دارد و از نشاط و انبساط روحی مانع شود . . . مطمئن به فیض عالم بالا باشید و دل به روابط رحمانیه و عنایات صمدانیه بندید و تغییرات آفرینش را مایه وجد و نشاط . . . سازید و وسیله طرب و انبساط کنید . . ."

مائده آسمانی جلد سوم ص ۷

از مطالعه آثار مبارکه فوق نتیجه می گیریم که :

۱- اصولاً " کمال تدبیر آنست که فرد مؤمن من حالات و اعمال خود را در جمیع شوون برطبق حکم و نصایح دست حقیقی میزان نماید و مطابق دستور العمل حق رفتار کند .

۲- مقام عبودیت عظمی که برای انسان بصیر، عرش اعلی

محسوب گشته، در صورتی حاصل شود که آدمی در برابر اراده^۵ مطلقه^۶ حق تسلیم و راضی باشد و به آن مشیت محیطه که نظری جز خیر تمام بندگان ندارد، توکل و اعتماد نماید.

۳- علت سفارش حق بر توکل اینست که آدمی برخیر خود و عاقبت امیال خویش آگاه نیست پس حال که آرزوهای انسان نامحدود و در عوض امکاناتش محدود است، چه بهتر که به منبع فیض لایزال و منشاء سخاوت جاودانی توکل و اعتماد کند و برحقیقت "مَا أَرَدْتُ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ وَلَا أُجِبُّ إِلَّا مَا تُحِبُّ" یقین نماید. در این حالت است که امیال انسانی تعدیل میگردد و عدم تحقق آمال او را دچار ملال نمیسازد.

۴- توکل و اعتماد باعث حفظ سرور ذاتی انسان میگردد. این نکته جالب توجه است که سرور در انسان، ذاتی و غم و غصه، عرضی است. همانطور که حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید: "إِثْرَحْ بِسُرُورٍ قَلْبِكَ . . ." و نیز "خَلَقْتَنِي غَنِيًّا" و "صُنْعِي كَامِلٌ".

به این ترتیب انسان، بی نیاز خلق شده، صنع انسانی، کامل و سرورش نظری است. پس فرد متوکل و بی نیاز از خلق، از هرگونه تصنع و تظاهر به شادی و سرور، بی نیاز میباشد. در نفس خود مسرور است و احتیاج به عامل خارجی و بیرونی ندارد و صرفاً با توکل و اعتماد بی نیازی و سرور در انسان پیدا خواهد شد.

۵- یکی از هدیه های مهم شرایع الهیه اینست که انسان را بمقام بلند رضا رسانند که در این حالت انسان قانع و خوش خواهد بود.

۶- توکل و اعتماد موجب رفع کدورت و اضطراب و اضطراب را میشود و دل و جان راسکون و قرار و آرامش فرا میگیرد و در رفع هم غم و شغای امم، در بیاق اعظم محسوب میگردد.

۷- انسان متوکل تغییرات آفرینش را مایه^۷ وجد و نشاط و وسیله^۸ طرب و انبساط خود میسازد.

* * * * *

نظم اداری

مَوْءَسَّسُهُ اِيَادِي اِمْرَالله

حضرت ولی امرالله در تلگراف مبارک مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۴ - میفرمایند: "ظهور و پیشرفت مَوْءَسَّسُهُ اِيَادِي اِمْرَالله . . . مایه شکرانه و سرور است این مَوْءَسَّسُهُ اِيَادِي اِمْرَالله . . . اشاره شده و مرکز میثاق در الواح وصایا آنرا رسماً تأسیس فرموده و برطبق نصوص مندرجه در الواح مذکور ارتباط کامل با مَوْءَسَّسُهُ اِيَادِي اِمْرَالله دارد و باید در میقات معین تحت توجه و هدایت ولی امرالله دو وظیفه مقدسه صیانت و انتشار امر حضرت بهاء الله را ایفا نماید . . ."

عهد و میثاق اثرات عهد و میثاق و عاقبت ناقضین

اساس تعالیم الهی در این دور مبارک بر محور وحدت عالم - انسانی استوار گردیده و با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ که طلیعه این وحدت است، پیشرفت اختراعات و اکتشافات علمی مقدمات وحدت مادی گره خاک را آماده و تعالیم الهی و سایل معنوی وحدت جوامع بشری را مهیا می‌سازد. بد قدرت الهی اساسی متین را بنیان می‌نهد که گرد باد حوادث و وقایع، کوچکترین تفرقه‌ای در شعل اهل بهاء ایجاد ننماید. نصوص مبارکه، اخذ عهد جلی از بندگان الهی نموده است و اراده نافذ الهی بر این تعلق یافته که وحدت عالم انسانی طی قرون و اعصار محفوظ و مصون ماند و زمزمه بی‌وفایان را راه به جایی نباشد.

حضرت بهاء الله در لوح سلمان می‌فرمایند :

”ای سلمان این ایام مظهر کلمه ثابتة لا اله الا هو است چه که حرف نفی باسم اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و واحدی از اهل ابداع تا حال باین لطیفه ربّانیه ملتفت نشده و آنچه مشاهده نموده‌ای که حروفات، علی الظاهر بر احراف اثبات غلبه نموده‌اند، از تأثیر این کلمه بوده که مُنزل آن، نظر به حکمت‌های مستوره در این کلمه جامع، نفی را مقدم داشته اگر ذکر حکمت‌های مُفْتَعَه مُعَطَّئَه نمایم ناس را مُنْصِق بِن مَبِیت مشاهده خواهی نمود. آنچه در ارض مشاهده می‌نمائی ولو در ظاهر مخالف

چگونگی تعیین ایادی امرالله در زمان هریک از طَلَعَاتِ مَقْدَسَه در قسمت تاریخ اشاره گردیده است. در اینجا به وظایف و اختیارات این مؤسسه می‌پردازیم.

وظایف و اختیارات و مسئولیتهای مؤسسه ایادی و حضرات ایادی امرالله :

۱ - تبلیغ امرالله و محافظه دین الله دو وظیفه ایست که در آثار جمال مبارک و در الواح وصایای مبارکه جهت حضرات ایادی امرالله تعیین شده است.

۲ - حضرات ایادی امرالله باید از بین خود نُه نفر را انتخاب کنند تا بعنوان هیئت ایادی بخدمات مرکز امر قائم باشند.

۳ - جمیع حضرات ایادی امرالله در تحت حُکْم ولیّ امرالله و در حال حاضر تحت قیادت بیت العدل اعظم الهی میباشند.

۴ - طرد روحانسی ناقضین تحت نظر بیت العدل اعظم باین هیئت ایادی است.

۵ - حضرات ایادی امرالله میتوانند مستقیماً بابیت العدل اعظم ارتباط داشته باشند.

بسم الله الرحمن الرحیم * * * * *

بسم الله الرحمن الرحیم * * * * *

بسم الله الرحمن الرحیم * * * * *

بسم الله الرحمن الرحیم * * * * *

اراده ظاهریه هیاکل امریه واقع شود و لکن در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود . . . ای سلمان قلمِ رحمن می فرماید در این ظهور، حرفِ نفی را از اول اثبات برداشتیم و حکم آن، کوشاء الله از سما مشیت نازل خواهد شد و بعد ارسال خواهیم داشت . (اقتباس از مقاله جناب مجدوب در آهنگ بدیع)

براین اساس ملاحظه می گردد که اگر در ادوار گذشته عهد و میثاق صریحی از مؤمنین به مظهر امر گرفته نشد، و یا با وجود تصریح، حرف نفی علی الظاهر بر حرف اثبات غلبه نمود، حکمتی را در خود مستور دارد که از آن آگاه نیستیم ولی در این ظهور مبارک نه تنها عهد و وثیق جمال اقدس ابهی و پیمان استوار حضرت مولی الوری در عهد و ادوار گذشته بی سابقه و شیل است، بلکه اضمحلال و هبوط نفوس ضعیف الحالی که بر علیه این عهد و پیمان پیام نمایند امری بدیهی است چه که در این ظهور اعظم حرف نفی از اول اثبات برداشته شده و این از وجوه امتیاز این دور اعز صمدانی است زیرا اساس آن بروحیات عالم بشری بنیان نهاده شده لذا همان قوائی که در ادوار ماضیه سبب تشتت شمل مؤمنین بوده در این دور مبارک مورث اتحاد و اتفاق میگردد. حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند :

"فی الحقیقه اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود معلوم و واضح گردد که شدائد و آلام و تضییقات و تطوراتی که امر الهی را در این دور

مقدس احاطه نموده با هیچ یک از مصائب و بلاهای سابقه راعصار و ادوار ماضیه قابل قیاس نیست و برخلاف ادیان سابقه انقلابات و تحولات طاریه بهیچ وجه موجب تشتت جمع و تفریق کلمه الله نگردیده و در بین دوستان حضرت رحمن ایجاد انشعاب و انشقاق ننموده بلکه بالعکس امتحانات و افتتانات علت تطهیر امرالله شده و مورث تحکیم و تقویت اساس شریعه الله گردیده و بنیه جامعه را - برای مقابلی با موانع و مشکلات آتی محکمتر و استوارتر ساخته است" لذا ملاحظه میشود اگر در عهد سابقه حروف نفی علیه مرکز عهد و پیمان قیام کرده و غلبه ظاهری کسب نمودند در این دور مبارک نفوسی که از در اعراض با مرکز عهد الهی وارد شدند به خذلان و خسرانی مبتلا شدند که چشم ابداع شبه آن رانندیده و تاریخ امریهائی این امر را بر ما مکشوف می نماید شرح حال ناقضین و ناکشین و نکبت و دمار که به آن گرفتار آمدند چه در ایام حیات مبارک حضرت عبد البهاء و چه نفوس بیچاره ای که علیه حضرت ولی محرب امرالله قیام و اقدام نمودند و چه معدود افرادی که پس از معبود آن مولای حنون دمد مه ای ساز کردند، شاهدی بر این مطلب است.

جناب دکتر یونس افروخته در کتاب خاطرات نه ساله بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء را در خصوص اعمال و رفتار ناقضین این چنین نقل می کنند .

... فرمودند عنقریب خواهید دید که آتشی برای من روشن کرده‌اند عجب در این است که اول خود آنها در این آتش می‌سوزند و بعد من مبتلا می‌شوم اما برای من مسرت اندر مسرت است و برای آنها ذلت اندر ذلت ...

خلاصه آنکه این بیانات، آیه تاریکی را در نظر مستمعین مجسم می‌نمود ولیکن آثار بشاشت و مسرت بد رجه از وجه مبارک نمودار می‌شد که حضار بوجد می‌آمدند بعبارة آخری معلوم بود که باین زودی‌ها نتیجه فساد ناقصین بروز خواهد نمود اما خاطر مبارک مَشُوْش نخواهد شد و ضمناً " باعث نصرت امرالله خواهد گردید .

خاطرات نه‌ساله ص ۱۵۸

تعقیب حوادث تاریخی آن ایام، تحقق این مواعید را برهمگان مسلم می‌نماید .

شرط وفا بعهد الهی

از آنجا که قوه قدسیه الهیه اکنون در مشروعات و مؤسسات بهیه نظم اداری بهائی جریان و سر بیان دارد، وفای بعهد و میثاق الهی در این زمان مستلزم آن است که هر فرد از احیا ارتباط مستمر خویش را با مشروعات امریه حفظ نماید و در هر آنی خود را مطیع و منقاد این مؤسسات بداند. اطاعت و پیروی از احکام و تعالیم مبارکه و وقوف و آگاهی کامل نسبت به مقام معهد اعلی و اعتماد و اطمینان نسبت به عصمت موهوبی که آن مقام رفیع از آن مستفیض است و یقین

قطعاً به این حقیقت واضح که آنچه آن مقام مصون از خطا اظهار و بیان فرمایند همان حق و مراد الله است ولو بظاهر مخالف نظر و علم و آگاهی ما باشد، شرط وفا بعهد الهی است و مورث اطمینان قلبی هر فرد مؤمن و مخلص می‌باشد. در این مقام نقل قسمتی از خاطرات جناب افروخته در این خصوص بی‌مناسبت نیست:

شب دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۹ هجری مشرف بودیم بیانات چندی در خصوص بیت العدل فرمودند چون امر فرمودند که یاد داشت شود لهذا آنچه از فرمایشات مبارک در نظر است نوشته میشود: " فرمودند هیچ چیز خاطر مرا پریشان نمیکند مگر اختلاف و چاره آن این است که جمیع احبب باید با امر بیت العدل اطاعت نمایند حتی قبل از بیت العدل هم باید مطیع محافل روحانی که هست باشند ولو اینکه بدانند مخطی است تا اینطور نشود حصن حصین امرالله محفوظ نمی‌ماند بیت العدل عمومی را باید کل اطاعت کنند، اطاعت او اطاعت به امر مبارک است و مخالفت او مخالفت به مال مبارک. اعراض از امر بیت العدل اعراض از حق است هر یک کلمه را که رد کنند مثل آن است که به قدر آن یک کلمه از کتاب اقدس اعراض کرده‌اند بعد می‌فرمودند ببینید چقدر اهمیت دارد که جمال مبارک بیت العدل را شارع قرار داده است اگر آراء بیت العدل متفاوت و در این بین اختلاف آراء حاصل شد، اَغْلَبِیَّتْ آراء رأی جمال مبارک است فرمودند مثلاً " حالا نیست اگر مجلس

بیت العدل دائر باشد وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، اَوَّلُ كَسِي كَه
اطاعت امر او را بکنند مَنَّمْ وَلَوْ اَيْنَكِه بَرَضًا خود من باشد .
(خاطرات ۹ ساله ص ۲۲۲)

* * * * *

معرفی آثار مبارکه

آثار و تواقیع هیکل مبارک محد و د بآنچه ذکر شد نیست. توقيعاً
متعدد ده بنا رسی خطاب به محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان
ایران و محفل روحانی طهران و سایر محافل روحانیه و سراز امریه
نازل شده و همچنین در جواب سؤالات افراد احباء بقدری آثار
و توقيعات مبارکه موجود است که اگر جمع شود چند جلد کتاب از آن
مهبیا میگردد در محفل مقدّس ملی ایران مجموعه‌ای شامل منتخباتی از
د ستورات مبارکه و بیانات مقدّسه را که خطاب بآن محفل بوده است
در ضمن کتاب مستقلی نشر و تکثیر فرموده اند .

در اوائل استقرار هیکل مبارک مولان مهربان بر سریر ولایت
امرالله و تبیین آیات الله تواقیع بسیار از بَرَادَةُ مقدّسه، صادر شده
از جمله توقيع (وحدت نوع بشر) است که حاوی مقصد اصلی اهل
بهاء و شامل یگانه هد ف را کبین سفینه حمراء است و نیز در همان
ایام تواقیع متعدد ده بعنوان واعزاز احبای ایران در جمیع بلاد و
امصار نازل شده که در ره ریک مطالب مهمه لازمه را خاطر نشان
فرموده اند مانند :

— توقيع مبارک خطاب با حبای ایران بتاريخ مارچ ۱۹۲۵ در باره
عظمت ایران .

— توقيع مبارک خطاب با اعضای محافل مقدّسه روحانیه شرق ،
اشاره بتاريخ امر و شرح وظائف احباء و اشاره به رفتارناهنجار
آواره (۱۹۲۷)

— توقيع مبارک خطاب با حبای شرق : این توقيع با مناجاتی شروع
میشود و سپس در باره پیشرفت امر و اعلانات ملکه رومانیا و خدا ما
میس مارثاروت و مطالب دیگر و قضیه اعلان انفصال امر از طرف
قفتی مصر و اجتناب از امور سیاسیه (۱۹۲۷) و توقيع مبارک خطاب
با حبای ایران در باره صعود حضرت ورقه علیا و تأکید در
اکمال احصائیه و تعیین عدد و کلا و دستور انتخابات ملیّه و
انتخاب اولین محفل روحانی ملی ایران در سامبر ۱۹۳۲
۲ — آثار مبارکه انگلیسی حضرت ولی امرالله :

این آثار را بد و دسته تقسیم کرده و تحت عناوین ترجمه‌ها و
تواقیع مورد مطالعه قرار مید هیم .
اول — ترجمه‌ها

قبل از معرفی آثار مبارکه‌ای که توسط هیکل مبارک حضرت ولی
امرالله بزبان انگلیسی ترجمه شده است، قسمت ذیل از کتاب گوهر
یکتا را که بقلم حضرت حرم، روحیه خانم مرقوم گردیده و پیرامون
ترجمه‌های هیکل مبارک است، مورد مطالعه قرار مید هیم .

"ترجمه‌های ایشان علاوه بر قدرت کلام و زیبایی جملات اهمیت این را دارد که فقط ترجمه نیست بلکه ترجمه و در عین حال تفسیر و تبیین نیز می‌باشد گاهی اوقات جملات فارسی را که ممکن بود و نوع بخوانند و نوع معنی کنند، از ترجمه مبارک آن نوع خاص و معین مشهود و معلوم می‌گردد. قدرت خلاقه قلم و احاطه مبارک به آیات و معرفت کامل بمعانی اصلیه بود که جمیع مقاصد شارع مقدس در تلو ترجمه واضح و عیان میگردد. بطوریکه گاهی از قرائت ترجمه ایشان، معنی اصلی عیان میگردد. و حتی طرز قرائت هر یک از کلمات معلوم میشود. بهمین جهت است که از سوء تفاهم غیره بآلمره جلوگیری شده است. آنقدر در ترجمه دقیق بودند که بینهایت میکوشیدند تا کلمه بکلمه هر چه که در دست و بدقت معنای اصلی را میرساند مرقوم فرمایند آنانکه الواح فارسی و عربی را تلاوت نموده‌اند، خوب درک میکنند که آن وجود مقدس چه معجزه‌ای در ترجمه آثار مبارکه فرموده‌اند. روزی بیان فرمودند برخی از الواح مبارک است که هرگز درست ترجمه نخواهد شد زیرا در هر یک از آن الواح آنقدر استعارات و صنایع بدیع ادبیه بکار رفته که ترجمه، همه آنها را از بین می‌برد. . . . وقتی کمینه جمله‌ای عرض میکردم که حاوی مطلب بود میفرمودند خیر، این ترجمه نیست. نقل بمعنی است. نمیتوانید کلمات را برداشته، بگوئید مطابق اصل آمده است. و نیز اشاره فرمودند که مترجم بایستی بینهایت وفادار با اصل باشد

بهمین جهت است که گاهی اوقات ترجمه در زبان دیگر زشت و بی معنی خواهد شد و چون آیات حضرت بهاء الله در اعلیٰ علیین است لذا ترجمه کاری بس سخت و مشکل می‌نماید. " از گوهریکتا

* * * * *

راهنمای زندگی

آگاهی حق به ذات احد و در و پیشبرد امر حق بوسیله

خالصان درگاه

یکی از احبای مصر، روزی در آشنای مشی مبارک (حضرت ولی امرالله) در اطراف باغچه‌های مقام اعلیٰ وارد شد. هیکل مبارک از احبا و اوضاع امری مصر استفسار فرمودند. عرض کرد که فایق عرض عبودیت به محضر مبارک تقدیم داشت و عرض نمود آنچه راجع با و به حضور مبارک معروض گردیده اشتباه بوده است و جو مبارک برآشت و با هیمنه و عظمتی بی نظیر فرمودند: فایق شخص مخلصی نیست - من با و دستور دادم متابعت محفل مرکزی مصر را بنماید اطاعت ننمود. (آنگاه بالحنی شد و در ترن) امر بر خلق مشتبه میشود ولی بر حق مشتبه نخواهد شد.

احبا باید ثابت و مستقیم باشند. اساس ثبات بر امر است این از تبلیغ مهم تر است. اتحاد کامل بین احبا. هر چیزی قابل عفو است هر گناهی توبه اش باستان مبارک قبول میشود. . . . اگر خدای نکرده کسی با مفسدین معاشرت کند. . . . صُرش به هیکل امر وارد است

سرکار آقا احبا را وصیت فرموده اند که هیکل امر را مواظبت کنند احبا باید شب و روز بکوشند. هیکل امر را مواظبت کنند ابداً با مُفسدین معاشرت و مکالمه ننمایند. با کسانی که با مفسدین معاشرت میکنند معاشرت جایز نیست. احبا باید بیدار باشند. اصل، وفا و ثبوت در امر مبارک است و جانفشانی و همت، لیاقت در خلوص و مَحَبَّت و خضوع و خشوع کامل است. این آیات خیلی مهم است ایام امتحان است احبا باید باعمال خود را بیارایند باید اخلاق حَسَنه دارا باشند. کسی تصور نکند جمال مبارک خودش امر خود را مرتفع میکند^(۱).

فایق هر چند با جُرأت و همت است و زبان انگلیسی و فرانسه میدانند و با اولیای دولت خوب ملاقات می کند ولی هیچیک از اینها بدرد نمی خورد. نه استعداد بدرد می خورد نه نطق و بیان نه فرانسه و انگلیسی چیزی که مقبول درگاه الهی است، نیت خالص است و بس. احبا باید بانیت خالص قیام به خدمت امر نمایند.

ص ۳۰۵ بیاد محبوب

(۱) توضیح: زیرا پیشبرد هر امری منوط بوجود وسائل است و وجود احبای با وفا و اعمال و نیات خالصه ایشان بمانند همان وسیله ها همیشه مورد نیاز است تا امر جمال مبارک مرتفع گردد.

درس هفتم

مواضع جرّ و نصب اسم

مواضع جرّ اسم: اسم در دو مورد مجرور میشود.

الف - هرگاه پس از حرف جرّ باشد مانند:

دَخَلْتُ فِي الْبَيْتِ

ب - هرگاه مضافاً إليه باشد مانند:

بَابُ الْبَيْتِ مَتَّوْحٌ

که در دروس گذشته هر دو مورد فوق را مورد مطالعه قرار دادیم.

مواضع نصب اسم:

اسم در ۱۲ مورد منصوب واقع میشود بترتیب زیر:

- ۱ - هرگاه مفعول به باشد.
- ۲ - هرگاه مفعول مطلق باشد.
- ۳ - هرگاه مفعول له باشد.
- ۴ - هرگاه مفعول فیه باشد.
- ۵ - هرگاه مفعول معه باشد.
- ۶ - هرگاه حال باشد.
- ۷ - هرگاه تمیز باشد.
- ۸ - هرگاه مُسْتَثْنَى بِالْأَلِفِ باشد.
- ۹ - هرگاه مُنَادَى باشد.

۱۰ - هرگاه خبر افعال ناقصه باشد .

۱۱ - هرگاه اسم حروفِ مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ باشد .

۱۲ - هرگاه اسم لای نغی جنس باشد .

که چهار مورد اخیر را در د روس گذشته مورد مطالعه قرار دادیم

و حال به شرح ۸ مورد از موارد دیگر نصب اسم میبرد ازیم .

۱ - مفعول به

همان اسمی است که فعل بر آن واقع شود و تا بحال بسیار به آن

برخورد کرده ایم . مانند :

قَرَأْتُ الْكِتَابَ (کتاب را خواندم)

د ر این جمله قَرَأْتُ (خواندم من) : فعل و فاعل است و ضمیر (ت)

فاعل آنست . کتاب مفعول است و منصوب .

افعال د و مفعولی : بعضی از فعلها د و مفعول به می گیرند از آن

جمله :

أَعْطَى (داد) - أَسَكَنَ (جاداد) - أَطْعَمَ (خوراند) - جَعَلَ

(قرار داد) - إِتَّخَذَ (گرفت)

إِتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (خداوند ابراهیم را دوست خود

فعل ناعل مفعول ۱ گرفت)

مفعول ۲

۲ - مفعول مطلق *

مفعول مطلق مصدری است منصوب از جنس فعل ماقبلش که برای :

۱ - تأکید فعل ۲ - بیان نوع فعل ۳ - بیان عدد فعل

می آید بنابراین مفعول مطلق بر سه قسم است : تأکیدی ، نوعی

عددی .

۱ - مفعول مطلق تأکیدی : مانند : نَصَرْتُ زَيْدًا نَصْرًا (یاری کردم

زید را یاری کردنی)

نَصَرْتُ : فعل و فاعل ضمیر بارز (ت) فاعلش

زیداً : مفعول به

نَصْرًا : مصدر ، مفعول مطلق تأکیدی . منصوب به فتحه

آخرش

۲ - مفعول مطلق نوعی : نوع فعل ماقبلش را بیان میکند مانند :

ضَرَبْتُهُ ضَرْبًا شَدِيدًا (زدم او را ، زدنی سخت و شدید)

که د ر اینجا ضَرْبًا شَدِيدًا مفعول مطلق نوعی ضَرَبْتُهُ است .

۳ - مفعول مطلق عددی : عدد فعل را بیان می کند مانند :

ضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً (زدم او را یک ضربه (یکبار))

که ضَرْبَةً مفعول مطلق عددی برای ضَرَبْتُهُ است .

توجه : گاهی عامل مفعول مطلق حذف میشود مثلاً " می گوئیم

(شُكْرًا) که در اصل أَشْكُرُكَ شُكْرًا بوده که أَشْكُرُكَ بعنوان عامل

مفعول مطلق حذف شده یا (حَفْدًا) که در اصل أَحْفَدُكَ حَفْدًا بوده. یا سُبْحَانَ اللَّهِ (مَنْزَهٌ می دارم خدا را منزّه داشتنی) اصل آن بوده أُسَبِّحُ اللَّهَ سُبْحَانَ (منزّه می دارم خدا را منزّه داشتنی)

۳ - مفعولٌ له* :

مفعولٌ له یا مفعولٌ لِأَجْلِهِ مصدری است که پس از فعل ذکر میشود و علت وقوع فعل را بیان می کند مانند :

قُمْتُ إِجْلَالًا لِلْمُعَلِّمِ (برای تعظیم معلم برخاستم)

در این جمله إِجْلَالًا مفعولٌ له است زیرا مصدری است که پس از فعل قُمْتُ ذکر شده و علت برخاستن را بیان می کند .

تَرَّ مِنَ الْحَرْبِ جُبْنًا (از جنگ گریخت بخاطر ترس)

مفعولٌ له در جواب لِمَ یا لِمَاذَا (چرا) می آید مثلاً در مثال اول می پرسد : لِمَاذَا قُمْتَ (چرا برخاستی) جواب میدهد :

إِجْلَالًا لِلْمُعَلِّمِ

۴ - مفعولٌ فیه

مفعولٌ فیه یا ظرف، اسمی است که برای بیان زمان یا مکان وقوع فعل ذکر میشود .

مانند : سَأَفَرْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ (مسافرت کردم روز جمعه)

در این جمله ، یوم چون زمان وقوع فعل را بیان میکند لهذا ظرف زمان است و منصوب شده .

قَرَأْتُ دَرْسِي أَمَامَ الْمُعَلِّمِ (درس خود را در مقابل معلم خواندم)

در این جمله نیز أَمَامَ چون دلالت بر مکان وقوع فعل که (مقابل) معلم است می کند ظرف مکان است و منصوب شده است .

ظرف زمان و ظرف مکان هر یک برد و قسم است :

۱ - ظرفٌ مُتَصَرِّفٌ ۲ - ظرف غیر متصرف

ظرف متصرف آنست که هم بصورت ظرف استعمال شود هم بصورت غیر ظرف مانند یَوْمٌ وَمَكَانٌ که اگر ظرف واقع شوند منصوب هستند و الا بمناسبت جمله اعراب می گیرند مثلاً "در جمله يَوْمَ الْجُمُعَةِ مُبَارَكٌ . "یوم مبتدا واقع شده و دیگر ظرف نیست و یاد جمله مَكَانٌ عالی " (محل تو بلند است) "مکان" مبتداست و ظرف نیست .

ظرف غیر متصرف آنست که همیشه بعنوان ظرف استعمال شود مانند : عِنْدَ (نزد) - كُدُنَ (نزد) - كُدَى (نزد) - لَمَّا (همینکه و قتیکه) - إِذْ (وقتی که) - أَلَانَ (الان - اکنون) - إِذَا (وقتیکه) قَبْلَ - بَعْدَ - تَوَقُّ - تَحْتَ - يَمِينِ (راست) - يَسَارِ (چپ) - خَلْفَ (پشت سر) - أَمَامَ (جلو - پیش رو)

تبصره - قبل و بعد و أسماء جهات ششگانه از أسماء دائم الاضافه هستند (یعنی همیشه اسم بعد از آنها مضاف الیه و مجرور است)

حال اگر مضافاً الیه آنها محذوف باشد مبنی بر ضمّ میشوند.
مانند: **لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ** (مضافاً الیه قبل و بعد
حذف شده)

ولی اگر مضافاً الیه آنها مذکور باشد مُعَرَّبِنْد و اعراب آنها یا
نصب است بنا بر ظرفیت یا جرّ بواسطه مِنْ .

* ۵ - مفعولٌ مَعَهُ

مفعولٌ مَعَهُ اسمی است که بعد از واوی که بمعنی مَع (با) است
بیاید و دلالت بر کسی یا چیزی کند که فعل بمصاحبت او واقع
شده است مانند :

ذَهَبْتُ وَعَلِيًّا (با علی رفتم)

مفعولٌ مَعَهُ

إِذْ هَبَّ وَالشَّارِعَ الْجَدِيدَ (با راه تازه برو)

(با) مفعولٌ مَعَهُ

ع - حال

حال اسمی است که حالت فاعل یا مفعول راد رحین وقوع فعل بیان
کند مانند: **جِئْتُ رَاكِبًا** (سواره آمدم) که حالت فاعل راد رحین
وقوع فعل بیان می کند **رَأَيْتُ زَيْدًا رَاكِبًا** (زید راد رحالی که سوار
بود دیدم) که حالت مفعول را در حین وقوع فعل نشان میدهد.

۷ - تمییز *

تمییز اسم نکره ای است که اسم مبهم یا نسبت مبهمی را روشن کند.
مثلاً "وقتی میگوئیم **إِشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ** (بیست عدد خریدم) کلمه
عَشْرِينَ مبهم است چه معلوم نیست که مراد بیست کتاب یا بیست
قلم یا بیست چیز دیگر است اما وقتی میگوئیم **إِشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ كِتَابًا**
(بیست کتاب خریدم) از عشرين رفع ابهام میشود . بنابراین
كِتَابًا تمییز است .

همچنین وقتی میگوئیم **طَابَ عَلِيٌّ** (علی پاک شد) معلوم -
نیست این نسبت پاکی از چه لحاظ است . لذا وقتی میگوئیم **طَابَ**
عَلِيٌّ خُلُقًا (علی از لحاظ خوی پاک است) معنی پاکی از ابهام
بیرون می آید و روشن می شود . (بنابراین **خُلُقًا** تمییز است) .

۸ - مُسْتَثْنَى

مستثنی اسمی است که پس از یکی از اذوات استثناء ذکر شود
تا از حکمی که قبلاً "شده است خارج شود مانند :
جَاءَ التَّلَامِيذَةُ إِلَّا عَلِيًّا (شاگردان آمدند بجز علی)
در این مثال **عَلِيًّا** مستثنی است زیرا پس از **إِلَّا** که از اذوات استثناء
است آمده و از حکمی که درباره شاگردان شده خارج شده است .
مشهورترین اذوات استثناء عبارتست از (إِلَّا ، غَيْرُ ، سِوَى)
اسمی که پس از اذوات استثناء ذکر شود مستثنی نامند و آنچه را که

مستثنی از حکم آن خارج میشود مستثنی منه گویند .
مثلاً " در جَاءَ الْقَوْمِ إِلَّا خَالِدًا " (قوم آمدند مگر خالد)

خَالِدًا : مستثنی

إِلَّا : ازادات استثناء

الْقَوْمِ : مستثنی منه

* توجه : هرگاه جمله قبل از اَلَا مثبت و مستثنی منه هم در آن مذکور باشد مستثنی بِاِلَّا منصوب خواهد بود مانند همان دو مثال مذکور . اما اگر جمله قبل از اَلَا منفی باشد و مستثنی منه هم در آن مذکور نباشد اعراب مستثنی بر حسب عواملی است که قبل از اِلَّا ذکر شده است .

مانند : مَا جَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ (نیامدند مگر علی)

که در این جمله اِلَّا عمل نمی کند چون جمله قبل از آن با (ما) منفی شده و ضمناً " مستثنی منه هم در آن ذکر شده لهذا عَلِيٌّ بمناسبت جمله فاعل و مرفوع است .

مَا رَأَيْتُ إِلَّا عَلِيًّا (ندیدم مگر علی را)

که در این جمله عَلِيٌّ بمناسبت جمله مفعول و منصوب است و -
مستثنی بِاِلَّا نشده است ،

توجه :

۱ - دوستان عزیز برای تکمیل شدن مبحث مواضع نصب اسم لعه
لطفاً درس مُنَادِي را که در رجزوه ۲۱ آمده است مجدداً مطالعه

فرمائید .

۲ - همانطوریکه بدفعات متذکر شدیم شرط فراگیری زبان و کاربرد آن در فهم و درک صحیح متن عربی حفظ دقیق قواعد خوانده شده و در هر مورد حفظ یک یا چند مثال است و چون تکرار قواعد از ضروریات یادگیری است لذا لازم است چنانچه جزوات در اختیار شما نیست تا مرتباً قواعد را مطالعه و مرور کنید ، مطالب دروس را حتماً بدقت قواعد منتقل و در حین انجام تمرینات نیز مرتباً به آنها مراجعه کنید .

تمرین :

يَا اِلٰهِي لَوْ تَجَعَلْنِي سُلْطٰنًا نَبِي مَمْلَكَتِكَ وَتَجَلِسْنِي عَلٰى عَرْشِ

ای خدای من اگر قرار دهی مرا پادشاهی در مملکت و بنشانی مرا بر تخت

فَرْدَانِيَّتِكَ وَ تَضَعُ زِمَامَ كُلِّ الْوَجُوْدِ فِي قَبْضَتِي بِاِقْتِدَارِكَ وَ

فردانیت و قرار دهی زمام تمام وجود در مشت من ، به اقتدار خود

تَجَعَلْنِي فِي اَقَلِّ مَا تُحْصِي مَشْغُولًا بِذٰلِكَ وَغَافِلًا عَنْ بَدَايِعِ

قرار دهی مراد کمتر از آنچه بحساب آید مشغول به آن و غافل از بدایع

ذِكْرِكَ اِلَّا عَلِيٌّ فِي اَسْمِكِ الْاَعْظَمِ اَلَا تَمَّ الْعَلِيُّ الْاَعْلَى ، فَوْعِزَّتِكَ

ذکر بلند مرتبهات در باره اسم اعظم اتم اعلاى خود ، قسم به عزت تو

كُنْ تَرْضَى نَفْسِي وَلَنْ يَسْكُنَ قَلْبِي بَلْ أَجِدُ ذَاتِي فِي تِلْكَ
هرگز راضی نمیشود نفسم و هرگز سکون نمی یابد قلبم بلکه مییابم ذاتم

أَلْحَالَةَ أَدَلَّ مِنْ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ أَنْقَرَ مِنْ كُلِّ فَقِيرٍ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي
راد رآن حالت ذلیل تر از هر ذلیلی و فقیرتر از هر فقیری پاک و منزهی
توای خدای من

كَمَا عَرَفْتَنِي هَذَا، أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي مَا حَمَلَهُ الْأَلْوَا حُ وَ مَا جَرِي
و قتیکه شناساندی بمن این را قسم میدهم ترا به اسمت، که حمل نکرد
آنرا الواح و جاری نشد

عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ وَلِلسَانِ نَفْسٍ فَلَمْ يَزَلْ كَانَ خَفِيًّا بِخَفَاءِ ذَاتِكَ وَ
بر قلب احدی و لسان نفسی، پس همیشه بود پنهان به پنهانی ذاتت

مُتَعَالِيًّا بِعُلُوِّ نَفْسِكَ يَا نَ تَرْفَعُ نَفْسِي هَذِهِ السَّنَةِ أَعْلَامَ نَصْرِكَ وَ -
و بلند مرتبه به بلندی نفست، به اینکه بلند کنی در این سنه پرچمهای
یاریت را و

رَايَاتِ أَنْتِصَارِكَ .

علمهای پیروزیت را .

۱ - متن فوق را که قسمتی از یکی از الواح جمال قدممند رح ۳۵

رساله "أبوابُ الملکوت" است بدقت بخوانید و بدون نگاه کردن
به معانی نوشته شده کلمات سعی در ترجمه و درک لوح کنید .

۲ - حال به معانی نوشته شده دقت کنید و به مفهوم بیانات مبارک
توجه فرمائید .

۳ - علت اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده تعیین کنید .

۴ - تمام افعال را از متن استخراج و فعلهای مجرد و مزید را

مشخص و باب افعال مزید را معین نمائید . پس از تعیین

ماضی ، مضارع و امر ، صیغه هر فعل را نیز تعیین کنید .

۵ - اسمهای را که أَفْعَلْ تفضیل هستند مشخص کنید .

۶ - جاز و مجرور - مضاف و مضاف الیه - صفت و موصوف را تعیین
کنید .

توجه : از بعضی قسمتهای عربی که دارای علامت * میباشد

امتحان بعمل نخواهد آمد ولی فراگیری آن ضروری است .

x x x x

لغات جزوه ۳۷

آیادی: در شریعت الهی به معنای خاص، عنوان عظیم خدمتی
معدودی از خادمین فد اکار و مخلص و جانفشان امر الهی
است که از طرف حق با وظایف سنگین و وسیع تبلیغ و صیانت
میثاق الله و حفظ روحانی و معنوی احیاء الله انتخاب
گردیده اند.

أَنْحَاء: اطراف. مفرد آن: نَحْو: طَرْف — جانب — شکل — طُور —

مِثْل — مانند — رُوش

أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْإِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَالْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَالرِّضَاءُ —
بِمَرْضَاتِهِ: بنیاد هر کار خیر همانا اعتماد بر خداوند است و اطاعت
از امرش و رضا دادن به رضایش.

إِنْفِرْحَ بِسُرُورٍ قَلْبِكَ: به شادی قلب خود مسرور باش.

رِاضِطِرَار: ناچاری، درماندگی، ملتجی ساختن، بیچاره شدن و
مُلْتَجِي گشتن.

أَهْلٍ إِبْدَاع: اهل این عالم — اهل جهان آفرینش — ابداع:
نوآوری، انشاء

إِنْشِعَاب: شعبه شعبه شدن، به شاخه های متعدد تقسیم شدن
بُخْل: خِسْت — تنگ چشمی — اِمْسَاك.

بِیْهَمَال: بی مثال، بی نظیر، بی همتا

بِعِبَارَةٍ أُخْرَى: بدعبارت دیگر.

بِالْمَرَّةِ: (در فارسی): یکباره — یکبارگی

تَمَادِي: امتداد، طولانی شدن، ادامه یافتن، گذشت دوران

تَطَلُّم: شکایت کردن — داد خواهی نمودن

تَوْحِيد: یکتا نمودن — یگانه گردانیدن — ایمان به وحدانیت الهی.

تَطَاهُر: وانمود کردن بداشتن حالت یا صفت یا علمی. بهمراه

یکدیگر عیناً عقیده های را ابراز کردن.

تَفْرِيق: پراکنده کردن — فرقه فرقه نمودن — ایجاد جدائی کردن

تَلُو: ضمن چیزی — پیرو — دنباله رو — دنباله.

جَعَلِيَّات: چیزهای ساختگی و غیر واقعی

جَارِف: بنیان کن — از بین برنده.

حَفْلَه: اجتماعی برای شنیدن خطابه یا بزرگداشت و یاد بود و غیره.

حَيِّ قَيِّوم: زنده پاینده.

حَيْثِيَّت: لحاظ — جهت — شرف — آبرو

حَدَائِق: باغها — بستانها.

حَرَمِ اَقْدَس: محل مقدس و منزه که در حدود آن مکان گناه نباید کرد

(مثل گرداگرد کعبه)

خَرَامِيدِن: راه رفتن با ناز و کرشمه — راه رفتن با ناز و تکبر

خَذْلَان: درماندگی، خواری و محروم شدن از یاری دیگران.

خَلَاقَه، خَلَاق: بوجود آورنده و مبتکر.

دِرْيَاق: پاد زهر

دِرْأَنَای: درمیانها — در طئی.

رَهیب: ترسناک — دهشتناک

راکِبین: سواران

زُخْرُف: طلا — زر و زیور — مال و ثروت دنیا (مُزْخَرَف: اندود

شده به طلا، طلائی، بظاهر آراسته) —

سَریر: تخت سلطنت، عَرْش. سریرِ عَهْد: گفایه از مقام

والا و مستحکم عهد و پیمان.

سَوَق: راندن — جلو بردن.

سِنخ: اصل و ریشه و ماده هر چیزی.

سَفینَه: حَمْرَاء: کشتی قرمز — مقصود شریعت الله می باشد.

حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء از شریعت حضرت

بهاء الله به سَفینَه حَمْرَاء تعبیر فرموده اند.

شُرْذَمَه: تعداد اندک و قلیل.

سَمْحَاء: آسان — سهل — ملایم.

طَارِبَه: بغتتاً پیش آمده و روی داده — عارض شده.

عَدِیل: نظیر — همتا — مثل

عَوَالِمِ رُبُوبِيَّة: دنیای الهی — عالم الهی.

عَوَالِمِ مَلَكِيَّة: دنیای ناسوتی و زمینی.

عَلَى الظَّاهِر: بنا بر آنچه که از ظاهر کار دیده میشود، ظاهراً

عَهْدٍ وَثِيقٍ: پیمان محکم — عهد محکم.

عَلِيَّين: اسم بلندترین درجه و مقام بهشت.

فَائِقَه، فَائِق: خالص، خوب و ممتاز — عَلَيْهِ — بالاتر — برتر — پیروز

كَثْرَتِ مَحْضٍ: عالمی که پراز تفاوت و تعدد است و دو موجود از یک

جنس آن از همه لحاظ، مساوی یکدیگر نیستند.

كُونُوا آيَةَ الْاٰطْمِئِنَانِ لِاَهْلِ الْاِمْكَانِ وَنَفَحَاتِ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ:

باشید نشانه اطمینان برای مردم عالم و بوهای خوش

رحمن در بین عالمیان.

لَا عِدْلَ لَه: بی مثال — بی همتا.

مُسْتَمْلَكَات: مفرد: مُسْتَمْلَك — (در فارسی) ملک یا زمین تحت

تصرف و مالکیت.

زمین

أَمْصَار: جمع مَصْر: شهر، ناحیه، فاصله بین دو چیز، مرز بین دو

مَصَاعِب: دشواریها، مشقات، سختیها (از ریشه صَعَب)

مُهَيَّد: (اسم فاعل) آماده کننده — مهیا کننده.

مَوْلَى الْاَنَام: مولای مردمان.

مُتَبَرِّكَه: تبرک شده، بَرَكَت یافته و مبارک شمرده شده (بخاطر انتساب

یا تماس با فردی مقدس)

مُنْهَمِر: بشدت جاری و ریزان.

مَمَر: محل عبور و مرور

مَشِيَّتِ اَوْلِيَّه: همان مشیت اول و در اصطلاح حُكْمًا "اول صادر" یا

"عقل اول" یا "کلمه اولیه" است. (مشیت: خواست، اراده)

مَهْجُور: ترک شده — دور افتاده.

مُتَنِي : نقيه ، کسیکه نُتُوِي دهد ، کسیکه حکم شرعی دهد .

مُعْطَاهُ : پوشانده شده .

مُخْطِي : خطا کننده - خطا کار

ناموسِ اعظم : نظامنامهء بیت العدل اعظم الهی .

نَاكِثِيْن : جمع نَاكِث : عهد شکن - برگشته از عهد و پیمان .

وَلَاةُ أُمُور : زمامداران امور .

وَلَنَعْمَلَنَّ إِنْسَانًا عَلَى صُورَتِنَا وَمِثَالِنَا : مطمئنا " انسانی به صورت و

مثال خود می آفرینیم .

اعلام جزوه ۳۲

پاریس : پایتخت کشور فرانسه واقع در ساحل رود خانه سن ، دارای موزه های هنری متنوعه است . این شهر معروف مرکز هنرها و یکی از وسیع ترین ، غنی ترین و زیباترین شهرهای عالم است .

نقل به اختصار از دهخدا

د هلی نو (نیود هلی) : پایتخت جمهوری هند و در جنوب د هلی کهنه است و بین سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۹۲۹ میلادی بعنوان کرسی هند بریتانیا (بجای کلکته) ساخته شد و در سال ۱۹۳۱ رسماً افتتاح گردید .

نقل به اختصار از دهخدا

دارالآثار بین المللی : این مشروع جلیل مسؤول حفظ وصیانت آثار متبرکه ، الواح و نصوص مبارکه و اسناد تاریخیه امرالله میباشد .

دَارُالْوَلَايَةِ (دَارُالتَّبْيِينِ) : که به علت فقدان مقام ولایت امر ، این

مشروع در آینده تحت عنوان " مرکز مطالعه آثار " ، مقر دانشمندان و مُحَقِّقَانِ بهائی خواهد بود که معهد اعلی را در رجوع به آثار مبارکه و ترجمه ها و توضیحات منصوصه در آثار ، یاری خواهند نمود (فعلاً " این امر مهم توسط دائره تحقیق انجام میگردد) .

کتابخانه بین المللی (دَارُالْکُتُبِ) : مَخَزِنِ مرکزی کلیه کتب و آثاری است که در باره دیانت بهائی منتشر گردیده و منبع اساسی اطلاعات را جهت استفاضه مشروعات مرکز جهانی در کلیه مواضع امری و احوال عالم انسانی تشکیل میدهد و وظائف آن در آتیه گسترش یافته ، هسته مرکزی معاهد عظیمه جهت اکتشافات و تحقیقات علمیه خواهد گشت .

نقل به اختصار از پیام معهد اعلی

لَوْحُ أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ (رُؤُوسِ) : از الواح بسیار معروف جمالقدم که در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصرمند رج و به انگلیسی نیز ترجمه شده است .

لَوْحُ سَلْمَانَ : سلمان از مؤمنین باوفای عهد جمالقدم و دارای الواح متعدد به فارسی و عربی است که در اواخر آنهاد مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر موجود و شرح احوال او در " محاضرات " جلد اول (از آثار جناب اشراق خاوری) مندرج است .

اقتباس از گنج شایگان

مؤسسہ ملی مطبوعات امری
۱۳۱ بدیع